

تاثیر تصدی کوتاه مدت و بلند مدت حسابرِس بر کیفیت سود در شرایط وجود عدم تقارن اطلاعاتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۵

مجتبی مطلبیان^۱

مهدی عربصالحی^۲

هادی امیری^۳

چکیده:

کیفیت سود گزارش شده برای استفاده کنندگان اهمیت به سزایی دارد. زیرا گزارش سود کم کیفیت منجر به تخصیص غیربهبینه منابع می گردد و به منافع سرمایه گذاران آسیب می رساند. بنابراین شناسایی عوامل اثر گذار بر کیفیت سود جهت بهبود کیفیت سود ضروری به نظر می رسد. یکی از این عوامل که نهادهای نظارتی همواره دغدغه آن را دارند اجباری کردن چرخش حسابرسان به جای اختیاری بودن آن است. در این راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی تاثیر تصدی کوتاه مدت و بلند مدت حسابرِس بر کیفیت سود و سپس بررسی این تاثیر در شرایط وجود عدم تقارن اطلاعاتی می باشد. در این راستا از اطلاعات مالی ۱۰۳ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در فاصله سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۶ استفاده گردید. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از الگوی رگرسیون به روش داده های پانل استفاده شد. نتایج پژوهش بیانگر این است که تصدی بلند مدت حسابرِس بر کیفیت سود تاثیر مثبت دارد. تصدی کوتاه مدت حسابرِس بر کیفیت سود تاثیر منفی دارد. سایر یافته ها حاکی از آن است که تصدی بلند مدت حسابرِس در واحدهای تجاری که سطح بالاتری از عدم تقارن اطلاعاتی دارند منجر به افزایش بیشتر کیفیت سود می شود. همچنین تصدی کوتاه مدت حسابرِس در واحدهای تجاری که سطح بالاتری از عدم تقارن اطلاعاتی دارند منجر به کاهش شدیدتر کیفیت سود می شود. یافته های پژوهش شواهدی در خصوص حمایت از فرضیه تخصص حسابرِس در مقابل فرضیه استقلال حسابرِس فراهم می کند.

واژه های کلیدی: تصدی کوتاه مدت حسابرِس، تصدی بلند مدت حسابرِس، عدم تقارن اطلاعاتی، کیفیت سود، کیفیت اقلام تعهدی

۱. دانشجوی دکتری حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران
۲. دانشیار حسابداری، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، گروه حسابداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول، ایمیل: mehdi_arabsalehi@ase.ui.ac.ir
۳. استادیار اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

سود یکی از مهم‌ترین اطلاعات حسابداری به شمار می‌رود و همواره مورد توجه گروه‌های مختلف ذینفع در شرکت بوده است. از آنجایی که سود به عنوان معیاری برای اندازه‌گیری عملکرد مالی است لذا همواره مورد تاکید قرار گرفته است. در سال‌های اخیر به ویژه وقوع رسوایی‌های مالی بر کیفیت سود گزارش شده تاکید شده است. پژوهش‌ها نشان داده است که سرمایه‌گذاران با اطمینان بیشتری در سهام شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که کیفیت سود آنها بالاتر است (کردلر و ذاکری، ۱۳۸۸). از دیدگاه سرمایه‌گذاران، سود با کیفیت پایین ناخوشایند است، زیرا موجب تخصیص ناپهینه منابع می‌شود. سود با کیفیت پایین نظیر سود متقلبانه از آن جهت که منابع را از پروژه‌های واقعی با بازده دست یافتنی به پروژه‌های موهوم با بازده غیرواقعی و رویایی سوق می‌دهد، ناخوشایند است (ثقفی و همکاران، ۱۳۹۴). مطابق با نظریه نمایندگی و مباشرت روابط افراد بر اساس یک سری قراردادهایی است که افراد ملزم به اجرای آن‌ها هستند. براساس فرض عدم همسویی منافع طرفین قرارداد (مالکان - مدیران) و فرض منطق اقتصادی انتظار می‌رود مدیران در راستای بهینه کردن منافع خود همواره به دنبال این باشند که در نبود استانداردهای مناسب یا انعطاف لازم در استانداردهای حسابداری کمال بهره‌برداری را داشته باشند و بدین صورت کیفیت سود را متاثر کنند (دنگ و همکاران^۱، ۲۰۱۷). یکی از اقداماتی که می‌تواند کیفیت سود را ارزیابی نماید انجام حسابرسی با کیفیت است. سوالی که امروزه تبدیل به یک چالش ذهنی شده این است که چگونه با وجود سازوکارهای نظارتی نظیر حسابرسی مستقل باز شاهد رسوایی مالی، سو جریانات، دستکاری و تحریف صورت‌های مالی هستیم. تلقی عمومی این است که نبود استقلال و کیفیت ضعیف حسابرسی منجر به بروز چنین پدیده‌هایی شده است. از این رو در سال ۲۰۰۲ قانون ساربنز - آکسلی^۲ در آمریکا برای حمایت از سرمایه‌گذاران وضع می‌شود. یکی از ماده‌های این قانون موسسات حسابرسی را ملزم می‌کند که مدیران و شرکای حسابرسی خود را بعد از پنج سال کار متوالی برای یک صاحبکار تغییر دهند. الزام سازمان بورس و اوراق بهادار تهران نیز به تغییر حسابرسان بعد از چهار سال ناشی از همین نگرانی‌ها در خصوص استقلال و کیفیت حسابرسی است. بنابراین با مطالعه قوانین و مقررات صادره و تئوری‌های مطرح در این زمینه می‌توان دریافت که تصدی حسابرس می‌تواند کیفیت حسابرسی و کیفیت سود را تحت تأثیر قرار دهد. پژوهش‌های مختلف در خصوص نوع اثر گذاری تصدی حسابرس بر کیفیت سود نتایج ضد و نقیضی ارائه کرده‌اند. برخی معتقد هستند نوع اثر گذاری مثبت است و برخی معتقد هستند نوع اثر گذاری منفی است. جهت انتخاب بین این دو دیدگاه رقیب از مفهوم عدم تقارن اطلاعاتی در این پژوهش به عنوان یک عامل تعدیل‌گر استفاده گردید. عدم تقارن اطلاعاتی بالا سبب می‌شود حسابرسان تقاضای بیشتری برای اطلاعات منحصر به فرد صاحبکار تقاضا کنند زیرا این اطلاعات از تجربه عمومی و تخصص در صنعت حاصل نمی‌شود (لئونگ و همکاران^۳،

1. Deng et al.

2. Sarbanes oxley act

3. Leung et al.

۲۰۱۷). تصدی بلندمدت به حسابرسان در دستیابی به چنین اطلاعاتی کمک می‌کند و باعث می‌شود منافع تصدی بلندمدت حسابرسان برای شرکت‌های با عدم تقارن اطلاعاتی بالاتر افزایش یابد. دو عامل اصلی در عدم تقارن اطلاعاتی مدیران-حسابرس وجود دارد. اول منحصر به فرد بودن ویژگی‌های خاص صاحبکار (انحراف از ویژگی‌های صنعت) که نمی‌توان آنها را از طریق دانش عمومی یا تجربه در صنعت به دست آورد. دوم عدم تقارن اطلاعاتی مدیران-سرمایه‌گذاران. منطقی است که فرض کنیم حسابرسان نسبت به سرمایه‌گذاران متوسط، اطلاعات بیشتری در خصوص کسب و کار صاحبکار دارند اما هنوز کمتر از مدیران مطلع هستند. اگر عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و سرمایه‌گذاران پایین باشد به طور متناسب عدم تقارن اطلاعاتی بین حسابرسان و مدیران نیز کم است. هنگامی که مدیران اطلاعات خصوصی قابل توجهی دارند، عدم تقارن اطلاعات حسابرسان-مدیر نیز بیشتر است و یادگیری حسابرسان در مورد کسب و کار به عنوان یک حامی ثالث برای سرمایه‌گذاران ارزشمند است (لئونگ و همکاران، ۲۰۱۷). با توجه به تبیین عوامل موثر بر کیفیت سود هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر دوره تصدی حسابرسان بر کیفیت سود در شرایط عدم تقارن اطلاعاتی است.

۲- چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

مطابق با بیانیه مفهومی هیات استانداردهای حسابداری آمریکا هدف اولیه گزارشگری مالی، تهیه اطلاعاتی در زمینه عملکرد واحد تجاری است که از طریق اندازه‌گیری سود و اجزای آن به دست می‌آید. سود حسابداری و اجزای آن از جمله اطلاعاتی محسوب می‌شود که در هنگام تصمیم‌گیری توسط افراد باید در نظر گرفته شود (نمازی و همکاران، ۱۳۹۰). از علایق خاص ذینفعان صورت‌های مالی سنجش جریان‌های نقدی آتی واحد تجاری به منظور برآورد بازده مورد انتظار خود می‌باشد (فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۵). به منظور افزایش توان پیش‌بینی جریان‌های نقد آتی سود افشا شده باید با کیفیت باشد. سؤال اساسی این است که چرا استفاده کنندگان در ارزیابی خود از سود خالص گزارش شده و یا سود هر سهم شرکت (بدون تعدیل) استفاده نمی‌کنند؟ و جانب احتیاط را رعایت می‌نمایند پاسخ این است که در تعیین ارزش شرکت و ارزیابی عملکرد نه تنها به کمیت سود، بلکه باید به کیفیت آن نیز توجه شود. وجود زمینه‌های مناسب برای دستکاری در سود که از تضاد منافع و همچنین به علت محدودیت‌های ذاتی حسابداری از جمله نارسایی‌های موجود در فرآیند برآوردها و پیش‌بینی‌های آتی، تقدم و تاخر در ثبت رویدادها و انعطاف روش‌های موجود حسابداری باعث ایجاد شکاف میان سود واقعی و سود گزارش شده در صورت‌های مالی می‌گردد و کیفیت سود را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مهرانی و همکاران، ۱۳۹۲). نظریه کیفیت سود برای اولین بار توسط تحلیل‌گران مالی و کارگزاران بورس مطرح شد، زیرا آن‌ها احساس می‌کردند سود گزارش شده قدرت سود شرکت را آن‌چنان نشان نمی‌دهد که در ذهن مجسم می‌کنند. آن‌ها دریافتند که تجزیه و تحلیل صورت‌های

مالی شرکت‌ها به دلیل نقاط ضعف متعدد در اندازه‌گیری اطلاعات حسابداری کار مشکلی است (سجادی و محمدی، ۱۳۹۲). کیفیت سود جنبه‌های مختلفی دارد به همین دلیل تعاریف مختلف و معیارهای اندازه‌گیری مختلفی از آن ارایه شده است (رحیمیان و همکاران، ۱۳۹۱). روساین^۱ (۱۹۹۹) سودی را با کیفیت می‌داند که پایدارتر باشد. از دید پنمن و ژانگ^۲ (۲۰۰۲) کیفیت سود را توانایی سود در نشان دادن عایدات آتی تعریف می‌کند. کرسنهیتیر و ملوماد^۳ (۲۰۰۴) سودی را با کیفیت می‌داند که به ارزش شرکت در بلندمدت نزدیک‌تر باشد و حاوی محتوای اطلاعاتی بیشتری باشد. دچو و دیچو^۴ (۲۰۰۲) سود را براساس ارتباط اقلام تعهدی با جریان‌های نقدی عملیاتی دوره گذشته، حال و آینده تعریف می‌کنند. در این صورت، کیفیت سود ناشی از کیفیت اقلام تعهدی خواهد بود. آنها کیفیت سود را برای شرکت‌هایی که مجموع واریانس خطای آنها با هم برابر است، یکسان می‌دانند. یکی از شاخص‌های نماینده کیفیت سود، کیفیت اقلام تعهدی می‌باشد. اقلام تعهدی (تغییرات سرمایه در گردش غیرنقدی) در هر سال با جریان‌های نقدی سال قبل، سال جاری و سال آتی در ارتباط است و بر وجه نقد این سه دوره تأثیر خواهد گذاشت. به عنوان مثال، تغییرات حساب‌های دریافتنی ایجاد شده در سال جاری می‌تواند بر جریان نقدی عملیاتی سال جاری و سال آینده تأثیرگذار باشد. یعنی، بخشی از حساب‌های دریافتنی در سال جاری، در دوره جاری وصول و بخش دیگر نیز در سال بعد وصول خواهد شد. همچنین، برخی از اقلام تعهدی نظیر پیش دریافت‌ها و پیش پرداخت‌ها در سال قبل یا سال جاری ایجاد شده‌اند و بر وجه نقد عملیاتی سال قبل، سال جاری و یا سال آینده تأثیر می‌گذارند. هرچه اقلام تعهدی بیشتر از این ویژگی یعنی تأثیر بر جریان نقد عملیاتی برخوردار باشند، دارای کیفیت بالاتری هستند. چنانچه اقلام تعهدی سال جاری طی این سه سال متوالی بر وجه نقد تأثیرگذار نباشند، کیفیت کمتری خواهند داشت. در نتیجه، سود نیز از کیفیت کمتری برخوردار خواهد بود (دچو و همکاران، ۲۰۱۰). به عبارت دیگر سودی با کیفیت است که به وجه نقد نزدیک‌تر بوده. در این مبنا اعتقاد بر این است که اقلام تعهدی کیفیت سود را کاهش می‌دهد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که اقلام تعهدی بیشتر به معنی کیفیت کمتر سود است (نوروش و همکاران، ۱۳۸۸). با توجه به اینکه ریسک اطلاعات از دقت پایین در اطلاعات ارائه شده و یا ناتوانی اطلاعات در برآورد بازده مورد انتظار ناشی می‌شود انتظار می‌رود ویژگی کیفیت سود به اندازه‌ای که برآورد بازده مورد نظر سرمایه‌گذاران و ذینفعان را با ابهام مواجه سازد بر هزینه حقوق صاحبان سهام تأثیر منفی داشته باشد. زمانی که عموم مردم به فرایند گزارشگری مالی یا به اطلاعات مالی منتشر شده اطمینان نداشته باشند، از سرمایه‌گذاری منصرف می‌شوند و این امر به نوبه خود از گسترش بازار سرمایه جلوگیری می‌کند (بولو، ۱۳۸۵). از آنجایی که در تحقیقات گذشته مشخص شد سود دارای محتوای اطلاعاتی است و بین سود گزارش شده و قیمت سهام ارتباط وجود دارد.

1. Revsine
2. Penman & Zhang
3. Kirschenheiter & Melumad
4. Dechow & Dichev

اگر سرمایه‌گذاران از کیفیت سود گزارش شده مطلع نباشند منجر به قیمت‌گذاری نادرست سهام می‌گردد. در این شرایط ارزش ذاتی اوراق با قیمت اوراق فاصله می‌گیرد و بازده واقعی سرمایه‌گذاران از بازده مورد انتظار آنها بسیار کمتر خواهد بود و باعث ضرر و زیان آنها می‌گردد (فارینها و همکاران^۱، ۲۰۱۸). سوال مطرح این است که چگونه می‌توان سرمایه‌گذاران را در برابر دستکاری صورت‌های مالی حمایت نمود، یکی از ساز و کارهای موثر در کنترل مدیریت فرصت طلبانه سود استفاده از حسابرسی است. تورنتن^۲ (۲۰۰۲) بیان می‌کند کیفیت گزارشگری مالی محصول حداقل چهار عامل مشترک است که یکی از عواملها کیفیت حسابرسی است. از آنجایی که هدف حسابرسی اظهار نظر درباره مطلوبیت صورت‌های مالی است، طبیعی است که کیفیت سود با انجام حسابرسی تاثیر پذیرد. جانسون بیان می‌کند که بین حسابرسی با کیفیت بالا و افزایش کیفیت گزارشگری مالی یک رابطه مستقیم وجود دارد. وی اینگونه استدلال می‌کند که هر چه کیفیت حسابرسی بالاتر باشد در نتیجه نظارت کارتر، احتمال کشف رویه‌های حسابداری مشکوک و ارائه نادرست توسط مدیران بیشتر می‌شود. اگر مدیران تمایل به رفع نگرانی‌های حسابرسان در خصوص رویه‌های حسابداری مشکوک و ارائه‌های نادرست نداشته باشند انتشار گزارش غیرمقبول توسط حسابرسانی که کیفیت بالاتری دارند بیشتر خواهد بود. در این حالت، کیفیت گزارشگری مالی (کیفیت سود) محصول مشترک تلاش‌های مدیریت و حسابرسان تلقی خواهد شد (هواک و همکاران^۳، ۲۰۱۷). رینولدز و فرانسیس^۴ (۲۰۰۰) نشان می‌دهند صاحبکاران شش موسسه بزرگ حسابرسی نسبت به سایر صاحبکاران از اقلام تعهدی اختیاری پایین‌تری برخوردارند. به اعتقاد آن‌ها حسابرسان با کیفیت بالا قادر به کشف مدیریت سود (معیار نبود کیفیت سود) هستند زیرا از دانش بیشتری برخوردار بوده و سعی می‌نمایند از مدیریت فرصت طلبانه سود جلوگیری کنند. از آنجایی که در تحقیقاتی نظیر کارسلو و ناگی^۵ (۲۰۰۴)، مایرز و همکاران^۶ (۲۰۰۳) و استنلی و دی‌زورت^۷ (۲۰۰۷) مشخص شد که تصدی حسابرسان می‌تواند کیفیت حسابرسی را تحت تاثیر قرار دهد و همان طور که در بحث ارتباط کیفیت حسابرسی با کیفیت سود بیان گردید لذا انتظار می‌رود که دوره تصدی حسابرسان کیفیت سود را نیز تحت تاثیر قرار دهد.

دوره تصدی حسابرسان، مدت زمانی (بر حسب سال) است که یک موسسه حسابرسان، حسابرسی یک شرکت واحد را بر عهده دارد (علوی طبری و بذرافشان، ۱۳۹۲). در خصوص نوع تاثیرگذاری تصدی حسابرسان بر کیفیت سود دو دیدگاه رقیب حاکم است. در خصوص دیدگاه اول نتایج

1. Farinha et al.

2. Thornton

3. Houque et al

4. Reynolds & Francis

5. Carcello & Nagy

6. Myers et al

7. Stanley & DeZoort

پژوهش‌های صورت گرفته توسط پیر و اندرسون^۱ (۱۹۸۴)، جانسون و همکاران^۲ (۲۰۰۲)، والکر و همکاران^۳ (۲۰۰۱)، گل و همکاران^۴ (۲۰۰۹)، گوش و مون^۵ (۲۰۰۵)، ریچاردسون^۶ (۲۰۰۰)، استنلی و دیزورت (۲۰۰۷)، چای و همکاران^۷ (۲۰۰۹)، چن و همکاران^۸ (۲۰۰۸)، اسکیر^۹ (۱۹۸۹)، مایرز و همکاران (۲۰۰۳)، گیجر و راقونادان^{۱۰} (۲۰۰۲)، قیطاسی و همکاران (۱۳۹۲) نشان داد که با افزایش دوره تصدی حسابداری، کیفیت سود افزایش می‌یابد. یافته‌های بالا سازگار با فرضیه یادگیری در روانشناسی است. روابط طولانی مدت حسابداری و صاحبکار منجر به شناخت عمیق‌تر حسابداری از ساختار کنترل‌های داخلی صاحبکار شده و اثربخشی بیشتر فرآیند حسابداری را در پی خواهد داشت (چای و همکاران، ۲۰۰۹). در این صورت می‌توان استنتاج کرد که یک منحنی یادگیری یا بهبود دانش در گذر زمان در رابطه با وضعیت صاحبکار در مورد حسابداری وجود خواهد داشت. نتایج تحقیقات گذشته حاکی از آن است که برای پیش‌بینی سودهای آتی از اطلاعات سود تاریخی استفاده می‌شود. گیجر و راقونادان (۲۰۰۲)؛ مایرز و همکاران (۲۰۰۳)؛ چن و همکاران (۲۰۰۸) در پژوهش‌های انجام گرفته این بحث را مورد تأکید قرار دادند که امکان شکست گزارش حسابداری در سال‌های اولیه بیشتر است. در خصوص این دیدگاه، اولاً حسابرسان دارای دوره تصدی کوتاه، فاقد دانش خاص صاحبکار که برای هدایت یک حسابداری با کیفیت بالا لازم است می‌باشند. به علاوه حرفه حسابداری ادعا می‌کند که دوره تصدی کوتاه ممکن است ریسک بالاتر برای شکست حسابداری به دنبال داشته باشد چرا که حسابرسان دارای تجربه کم با دانش غیر کافی از فعالیت صاحبکار مجبور خواهند شد که بیشتر روی برآوردها و ارائه‌های انجام شده توسط شرکت صاحبکار اتکا نمایند. بنابراین دوره تصدی بالاتر می‌تواند مدیریت را در انجام مدیریت سود، دچار محدودیت کند. مایرز و همکاران (۲۰۰۳) نشان دادند که با طولانی شدن همکاری حسابداری و صاحبکار، پراکندگی در توزیع اقلام تعهدی اختیاری کاهش می‌یابد به عبارت دیگر، رابطه طولانی مدت می‌تواند به اعمال قدرت از سوی حسابرسان منجر شود تا بدین وسیله دستکاری اقلام تعهدی توسط مدیریت کاهش یابد. در حالی که انتظار بر این است که با تصدی کوتاه مدت به دلیل عدم دانش خاص از صاحبکار، حسابداری به برآوردهای مدیریت بیشتر اتکا کند و در نتیجه کیفیت اقلام تعهدی کاهش یابد. بر اساس فرضیه "تخصص حسابداری" توانایی حسابداری در کشف ارایه نادرست اقلام در صورت‌های مالی تهیه شده توسط مدیریت تحت تأثیر دانش خاص حسابداری از صاحبکار است که این دانش در طی سنوات اولیه حسابداری و

1. Pierre & Anderson
2. Johnson et al
3. Walker
4. Gul et al.
5. Ghosh & Moon
6. Richardson et al.
7. Chi et al.
8. Chen et al.
9. Schipper
10. Geiger & Raghunandan

به تدریج برای حسابرسی به وجود می‌آید. در این فرضیه به اثر یادگیری حسابرسی اشاره شده است. یادگیری دو مولفه دارد. مولفه اول ناشی از تخصص حسابرسی در صنعت است و مولفه دوم ناشی از یادگیری محیط منحصر به فرد صاحبکار است که با صنعت متفاوت است. این فرضیه که بر اساس عدم تقارن اطلاعاتی بین حسابرسی و صاحبکار در سال‌های اولیه دوره تصدی استوار است، طی زمان و با کسب شناخت حسابرسی از محیط واحد تجاری برطرف می‌شود. این فرایند تدریجی شناخت واحد مورد رسیدگی در طی زمان باعث ایجاد یک مزیت رقابتی برای حسابرسی در کشف موارد ایراد مندرج در صورت‌های مالی می‌شود. فقدان چنین شناختی برای حسابرسی در سال‌های اولیه تصدی حسابرسی صاحبکار ممکن است منجر به تأثیر منفی روی کیفیت حسابرسی و کیفیت سود شود (آرل و همکاران، ۲۰۰۵).

دیدگاه دوم حاکی از آن است که تصدی حسابرسی کیفیت سود را کاهش می‌دهد (فرضیه استقلال) پژوهش‌های همچون هوهنفلس^۱ (۲۰۱۶)، چویی و دوگار^۲ (۲۰۰۵)، کاپلی و دوست^۳ (۱۹۹۳)، داویس و همکاران^۴ (۲۰۰۹)، وانسترالن^۵ (۲۰۰۰)، مایرز و همکاران (۲۰۰۳)، باتز و همکاران^۶ (۱۹۸۲)، دی آنجلو^۷ (۱۹۸۱)، رجبی (۱۳۸۵)، کرمی و بذرافشان (۱۳۸۸)، کاشانی‌پور و همکاران (۱۳۹۱)، نمازی و همکاران (۱۳۹۰)، حساس یگانه و همکاران (۱۳۹۶) حاکی از آن است که افزایش دوره تصدی، کیفیت سود را کاهش می‌دهد. یک استدلال پدیده کم‌قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی است که به موجب آن حسابرسان حق‌الزحمه‌های پایین‌تری مطالبه می‌نمایند تا صاحبکاران جدید را بدست آورده و حفظ نمایند و انتظار دارند که زیان‌های سال‌های ابتدایی اشتغال به حسابرسی را در آینده جبران نمایند (دی آنجلو، ۱۹۸۱). طبق این استدلال حسابرسان با دوره تصدی کوتاه ممکن است در سال‌های ابتدایی در رابطه با صاحبکار سهل‌انگارتر باشند. به این ترتیب حسابرسی آنها می‌تواند شغلش را حفظ نماید تا به این وسیله زیان‌های اولیه را جبران نماید که این مساله در نهایت منجر به حسابرسی‌های با کیفیت پایین‌تر و در نهایت کیفیت سود پایین‌تر می‌شود (گل و همکاران، ۲۰۰۷). همچنین، زمانی که روابط حسابرسی و صاحبکار طولانی می‌شود این دیدگاه در ذهن حسابرسان ایجاد می‌شود که آنها آشنایی کامل با وضعیت و موقعیت صاحبکار دارند در نتیجه نیاز به اصلاح و تغییر برنامه‌های حسابرسی و یا آزمون‌های حسابرسی بیشتر را در خود احساس نمی‌کنند. آنها برای برنامه‌ریزی حسابرسی، تعیین بودجه و فراهم کردن اطلاعات لازم برای حسابرسی سال جاری از کاربرگ‌های سال قبل استفاده می‌کنند و به جای اینکه در هر لحظه گوش به زنگ و هوشیار باشند تنها به پیش‌بینی نتایج می‌پردازند و از اجرای یک حسابرسی با کیفیت بالا دور می‌مانند (لئونگ و

1. Hohenfels
2. Choi & Doogar
3. Copley & Doucet
4. Davis et al.
5. Vanstraelen
6. Bates et al.
7. De Angelo

همکاران، ۲۰۱۷). بالاخره دلیل آخر اینکه، این امکان وجود دارد که دوره تصدی طولانی باعث ایجاد یک سری روابط عاطفی شود تا حدی که احساس وفاداری در حساب‌رسان ایجاد کرده یا به دلیل وابستگی‌های اقتصادی انگیزه بیشتری برای حفظ صاحبکار و پذیرش دیدگاه‌ها و خواسته‌های وی خواهند داشت که این امر استقلال آنها را مخدوش می‌کند (دی آنجلو، ۱۹۸۱). با نگاهی به قوانین و آیین‌نامه‌ها در ایران مشخص می‌شود که نگاه حرفه و نهادهای ناظر نسبت به چرخش حساب‌رسان مثبت است. به عنوان مثال ماده ۱۰ دستورالعمل موسسات حسابداری معتمد سازمان بورس و اوراق بهادار بیان می‌دارد مؤسسات حسابداری و شرکا یا مدیران مسئول کار حسابداری شرکت‌های مشمول دستورالعمل، مجاز نیستند بعد از گذشت ۴ سال متوالی، مجدداً سمت حساب‌رسان مستقل و بازرسان قانونی شرکت مورد رسیدگی را بپذیرند. همچنین مطابق با تبصره ۲ ماده ۱۰ دستورالعمل فوق پذیرش مجدد حسابداری اشخاص مذکور پس از سپری شدن حداقل ۲ سال از پایان دوره ۴ ساله مزبور مجاز است. علاوه بر این در آیین‌نامه رفتار حرفه‌ای جامعه حسابداران رسمی ایران نیز به موضوع چرخش اجباری موسسات حسابداری پرداخته شده است. مطابق با این آیین‌نامه هیچ کار حسابداری نباید بیش از ۳ سال توسط مدیر مسئول کار حسابداری یا بیش از ۵ سال با مسئولیت یک شریک انجام شود. مدیران با استفاده از روش‌های مختلف سعی می‌کنند سودی را گزارش کنند که به مقصود خود برسند در این راه عدم تقارن اطلاعاتی می‌تواند کیفیت سود را متاثر کند (فارینها و همکاران، ۲۰۱۸). شرکت‌هایی که عدم تقارن اطلاعاتی بالاتری دارند به احتمال زیاد اطلاعات خاص بیشتری دارند که نمی‌توان آنها را را از طریق دانش عمومی و اطلاعاتی در سطح صنعت به دست آورد. به عنوان مثال فرآیندها و معاملاتی که در داخل شرکت رخ می‌دهد ممکن است از فرآیندهای رایج صنعت متفاوت باشد. بیشتر رویه‌ها و برآوردهای حسابداری که در مورد چنین صاحبکارانی کاربرد دارد احتمالاً با سایر شرکت‌های صنعت متفاوت است. در نتیجه یک حساب‌رسان جدید حتی با داشتن اطلاعات صنعت به راحتی نمی‌تواند حسابداری دقیقی انجام دهد. مدیریت صاحبکار ممکن است از این قضیه به عنوان یک فرصت استفاده کند تا اقلام تعهدی را بر اساس نفع شخصی خود مدیریت کند (لئونگ و همکاران، ۲۰۱۷). به موازاتی که حساب‌رسان دانش بیشتری از این تیزبینی مدیر طی دوره تصدی به دست می‌آورد ارزیابی وی در مورد روش‌های حسابداری و اقلام تعهدی بهتر شده و در نتیجه احتمال کشف خطاهای بلقوه و برآوردهای گمراه کننده افزایش می‌یابد. بنابراین کیفیت حسابداری با دوره تصدی افزایش می‌یابد (چن و همکاران، ۲۰۰۸). در مقابل فرض کنید سطح عدم تقارن اطلاعاتی شرکت پایین باشد حتی اگر حساب‌رسان با صاحبکاران خاص آشنا باشند، حساب‌رسان متخصص صنعت می‌تواند حسابداری با کیفیت‌تری از این شرکت‌ها داشته باشند زیرا این شرکت بر حسب فرآیندهای گزارشگری کنترلی و عملیات داخلی با سایر شرکت‌ها تفاوتی ندارد. به دلیل اینکه روش‌ها، برآوردهای حسابداری و اقلام تعهدی با نرم صنعت تطبیق دارد به آسانی توسط مدیران ابلاغ شده و توسط حساب‌رسان فهمیده می‌شود (لئونگ و همکاران، ۲۰۱۷). حتی اگر مدیران هم بخواهند توانایی آنها برای مدیریت فرصت طلبانه اقلام

تعهدی محدود است. بنابراین اطلاعات کسب شده خاص صاحبکار توسط حسابرسان طی یک دوره تصدی بلندمدت احتمالاً در چنین شرکت‌هایی که عدم تقارن اطلاعاتی پایین است تأثیر کمتری در مقایسه با شرکت‌های با عدم تقارن بالا دارد (لئونگ و همکاران، ۲۰۱۷). عدم تقارن اطلاعاتی می‌تواند کیفیت سود را تحت تأثیر قرار دهد. هر چقدر عدم تقارن اطلاعاتی بالاتر باشد، حسابرسان خطرهای حسابرسانی را در حد بالاتری برآورد می‌کنند، آزمون‌های محتوای بیشتری اعمال خواهند نمود و حجم رسیدگی را افزایش خواهند داد از این رو کیفیت حسابرسانی افزایش و به تبع آن، کیفیت سود بهبود قابل ملاحظه‌تری نسبت به نبودن عدم تقارن اطلاعاتی پیدا خواهد کرد (واریسی^۱، ۲۰۱۳). ادبیات مطرح در این قسمت بیانگر این است که افزایش عدم تقارن اطلاعاتی حسابرسان را ملزم به کسب اطلاعات خاص آن شرکت می‌کند. این اطلاعات منحصرأ درون شرکت می‌باشد و با تخصص حسابرسان در صنعت یا تجربه عمومی حسابرسان دست نمی‌آید. اما با تصدی بلندمدت حسابرسان رسیدن به اطلاعات خاص آسان‌تر می‌شود و منجر به برآورد بهتر حسابرسان از کیفیت صورت‌های مالی می‌گردد. این دیدگاه می‌تواند نگرانی نهادهای استاندارد گذار و قانون گذار جهت چرخش اجباری حسابرسان را مرتفع کند.

پیترسون و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان "تأثیر تصدی حسابرسان بر تقلب و کشف آن" به بررسی تأثیر تصدی حسابرسان بر تمایل مدیران به انجام تقلب پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که ریسک حسابرسانی (احتمال اینکه تقلب وجود داشته باشد و کشف نشود) برای تداوم حسابرسان کمتر از تعویض حسابرسان است. همچنین یافته‌های آنها نشان داد که انتظار می‌رود تقلب کشف نشده در حالت تداوم حسابرسان کمتر از تعویض حسابرسان است.

گوش و سیرپورباکال (۲۰۱۸) به تشریح این مطلب پرداختند که چرا موسسات حسابرسانی امریکا با چرخش اجباری حسابرسان مخالف هستند. نتایج آنها نشان داد که حق الزحمه چهار موسسه بزرگ حسابرسانی از طریق تصدی بیشتر موسسه حسابرسانی به طرز قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. در مقابل حق الزحمه سایر موسسات حسابرسانی در صورت طولانی شدن تصدی حسابرسان کاهش پیدا می‌کند. آنها با استفاده از تأخیر گزارش حسابرسان به عنوان یک متغیر پراکسی برای هزینه‌های حسابرسانی نشان دادند که هزینه‌های حسابرسانی در صورت زیاد شدن دوره تصدی حسابرسان کاهش پیدا می‌کند و این کاهش برای چهار موسسه بزرگ حسابرسانی بیشتر است. نتایج آنها همچنین نشان داد که چهار موسسه بزرگ حسابرسانی درگیر سود بیشتر و کسب شبه رانت در طول زمان می‌شوند و می‌تواند دلیلی برای مخالفت چرخش موسسه حسابرسانی شود. به طور کلی شواهد آنها نشان می‌دهد زمانی که تصدی حسابرسان بلندمدت است نیاز به نظارت بهتر بر استقلال حسابرسان و قضاوت‌های حسابرسانی لازم است به خصوص برای چهار موسسه بزرگ حسابرسانی زیرا پیوند اقتصادی بین حسابرسان و صاحبکار تمایل به افزایش طول زمان دارد.

هواک و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان "کیفیت حسابرسانی، مدیریت سود و هزینه

سرمایه" به بررسی تأثیر کیفیت حسابرِس بر مدیریت سود و هزینه سرمایه بر روی ۷۳۰۳ سال- شرکت هندی پرداختند. آنها برای سنجش مدیریت سود از مدل اقلام تعهدی اختیاری جونز^۱ استفاده کردند. نتایج آنها نشان داد شرکت‌هایی که حسابرِس با کیفیت‌تری دارند، مدیریت سود و هزینه سرمایه کمتری دارند. همچنین نتایج آنها نشان داد که شرکت‌های فرعی وابسته به شرکت‌های اصلی مدیریت سود کمتر و در نتیجه هزینه سرمایه کمتری در مقایسه با شرکت‌های اصلی دارند در حالی که نسبت به شرکت‌های اصلی از حسابرِس با کیفیت کمتر برخوردار هستند. لئونگ و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان "تصدی حسابرِس، عدم تقارن اطلاعاتی و کیفیت سود" به بررسی تأثیر تصدی حسابرِس و عدم تقارن اطلاعاتی بر کیفیت سود در شرکت‌های چینی پرداختند. آنها برای اندازه‌گیری کیفیت سود از سه مدل اقلام تعهدی جز تعدیل شده، اقلام تعهدی جاری تعدیل شده بر اساس بازده دارایی‌ها و مدل فرانسیس و همکاران (۲۰۰۵) استفاده کردند. برای لحاظ کردن عدم تقارن اطلاعاتی از عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیر و سهامداران و عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیر و حسابرِس استفاده نمودند. نتایج آنها مویده این است که تصدی حسابرِس منجر به افزایش کیفیت سود می‌شود. تصدی حسابرِس در شرکت‌هایی که عدم تقارن اطلاعاتی بالاتری دارند در مقایسه با شرکت‌هایی که عدم تقارن اطلاعاتی پایین‌تری دارند بیشتر منجر به بهبود کیفیت سود می‌گردد.

هوهنفلس (۲۰۱۶) پژوهشی با عنوان "تصدی حسابرِس و کیفیت سود" به انجام رسانده است. او در این مطالعه به بررسی نحوه تصدی حسابرِس بر روی درک سرمایه‌گذاران از کیفیت حسابرِس و تصویب مقررات اخیر در مورد چرخش اجباری حسابرسان در سطح اتحادیه اروپا می‌باشد، که با نگرانی مواجه شده است. تصدی حسابرِس بلند مدت، استقلال حسابرِس را مختل می‌کند و بنابراین کیفیت حسابرِس را کاهش می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که یک رابطه غیر خطی میان تصدی حسابرِس و کیفیت سود، وجود دارد.

اگاز و راهمینا^۲ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان "تأثیر استقلال حسابرِس، تصدی حسابرِس و حق الزحمه حسابرِس بر کیفیت سود" به بررسی همزمان این سه متغیر بر کیفیت حسابرِس در بازار بورس اندونزی پرداختند. برای جمع‌آوری داده‌های پژوهش از پرسش‌نامه استفاده کردند. مخاطبان پرسش‌نامه حسابرسان ارشد، سرپرستان، مدیران و شرکای موسسات حسابرِس بودند. نتایج پژوهش نشان داد که استقلال حسابرِس، تصدی حسابرِس و حق الزحمه حسابرِس تأثیر مثبتی بر کیفیت سود دارد و حدود ۲۱ درصد از تغییرات کیفیت حسابرِس توسط این سه متغیر توضیح داده می‌شود و بقیه تغییرات کیفیت حسابرِس ناشی از اندازه حسابرِس، تخصص حسابرِس در صنعت و ریسک حسابرِس است.

واریسی (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان "بررسی رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و کیفیت حسابرِس: مطالعه تجربی از بورس استانبول" به بررسی میزان تفاوت در عدم تقارن اطلاعاتی

1. Jones

2. Agoes & Rahmina

شرکت‌هایی که توسط موسسات بزرگ حسابرسی شده اند با سایر شرکت‌ها پرداخته است. در این پژوهش جهت سنجش عدم تقارن اطلاعاتی از شش معیار سنجش استفاده شده است. نتایج و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین عدم تقارن اطلاعاتی دو گروه شرکت‌ها اختلاف معناداری وجود دارد.

طالب‌پور اصل و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی پرداختند. آنها برای کیفیت حسابرسی سه معیار، وجود بند تداوم فعالیت در گزارش حسابرسی، اقلام تعهدی اختیاری و تعدیلات سنواتی را انتخاب کردند که نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها برای نمونه‌های انتخابی، نشان داد که نه تنها کیفیت حسابرسی در هنگام تعویض حسابرِس افزایش پیدا نکرده بلکه طولانی شدن دوره‌های تصدی حسابرسان منجر به بهبود کیفیت حسابرسی می‌گردد. این نتیجه برای هر سه معیار مورد بررسی یکسان بود.

خداداده شاملو و بادآور نهندي (۱۳۹۶) به بررسی تأثیر تخصص حسابرِس در صنعت و دوره تصدی حسابرِس بر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی با تأکید بر چرخه عمر شرکت پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که تخصص حسابرِس در صنعت بر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در کل و در مرحله بلوغ، تأثیر مثبت و معناداری دارد. همچنین، دوره تصدی حسابرِس بر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در کل و در مراحل مختلف چرخه عمر شرکت تأثیری ندارد.

عزیزخانی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی تأثیر سیاست چرخش اجباری حسابرِس بر حق الزحمه حسابرسی پرداختند. نتایج آنها نشان داد که چرخش اجباری حسابرِس منجر به افزایش حق الزحمه حسابرسی نمی‌گردد. اما چرخش اختیاری حسابرِس منجر به افزایش حق الزحمه حسابرسی می‌گردد.

واعظ و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی تأثیر تخصص حسابرِس در صنعت بر رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و حق الزحمه حسابرسی پرداختند. نتایج آنها نشان داد که معاملات با اشخاص ارتباط مثبت و معناداری با حق الزحمه حسابرسی دارد. همچنین، یافته‌های پژوهش بیانگر این است که تخصص حسابرِس در صنعت موجب تعدیل رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و حق الزحمه حسابرسی می‌شود. به عبارت دیگر، رابطه مثبت بین معاملات با اشخاص وابسته و حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌هایی که به وسیله حسابرسان متخصص صنعت حسابرسی می‌شوند نسبت به سایر شرکت‌ها، ضعیف‌تر است.

وکیلی فرد و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان "اثر کیفیت حسابرسی بر اقلام تعهدی اختیاری و ارائه گزارش حسابرسی مشروط" به بررسی این موضوع پرداختند که کیفیت حسابرسی بالا چه تأثیری بر مدیریت سود در دو گروه از شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران دارد و اینکه چه رابطه‌ای بین ارائه گزارش مشروط و تخصص حسابرِس در صنعت صاحبکار وجود دارد. دو مدل رگرسیون OLS و لاجیت برای بررسی اثر کیفیت حسابرسی بر اقلام تعهدی اختیاری و اثر تخصص حسابرِس در صنعت بر ارائه گزارش مشروط در مورد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تعیین شده و معیار دوره تصدی حسابرِس (۵ سال) را به عنوان شاخص

کیفیت حسابداری بالا، مدل تعدیل شده اqlام تعهدی اختیاری جونز را به عنوان شاخص مدیریت سود و داشتن حداقل ۷ صاحبکار در یک صنعت را بعنوان معیاری برای تخصص حسابداری مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که در شرکت‌های با اندازه بزرگ، دوره تصدی گری پنج سال حسابداری به احتمال بیشتر اqlام تعهدی اختیاری را کاهش می‌دهد. از طرفی به احتمال زیاد شرکت‌هایی که از حسابداری متخصص استفاده می‌نمایند تمایل کمتری به دریافت گزارش مشروط دارند.

علوی طبری و بذرافشان (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان "کیفیت سود: شواهدی از نقش دوره تصدی حسابداری و تخصص در صنعت" درصدد بررسی تأثیر تخصص حسابداری در صنعت بر رابطه بین دوره تصدی حسابداری و کیفیت سود بوده‌اند. نتایج حاصل از بررسی ۶۸ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۹ نشان داد زمانی که حسابداری متخصص نیست با افزایش دوره تصدی میزان اqlام تعهدی اختیاری افزایش و کیفیت سود کاهش می‌یابد. درحالی‌که چنانچه حسابداری متخصص باشد با افزایش دوره تصدی، کیفیت سود افزایش می‌یابد. این نتایج بیانگر این امر است که روابط طولانی مدت حسابداری و صاحبکار در صورتی که حسابداری متخصص باشد نگران کننده نخواهد بود.

کاشانی پور و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان "رابطه بین دوره تصدی حسابداری و اqlام تعهدی اختیاری در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران" به بررسی رابطه بین دوره تصدی حسابداری و اqlام تعهدی اختیاری شرکت‌ها پرداخته‌اند. برای برآورد اqlام تعهدی اختیاری از مدل تعدیل شده جونز استفاده شد. نتایج حاکی از آن بود که بین اqlام تعهدی اختیاری و دوره تصدی حسابداری رابطه معنی‌دار و مثبتی وجود دارد.

۳- فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مبانی نظری پژوهش فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر تدوین شدند:

فرضیه اول: دوره تصدی کوتاه‌مدت حسابداری بر کیفیت سود تأثیر دارد.

فرضیه دوم: دوره تصدی بلندمدت حسابداری بر کیفیت سود تأثیر دارد.

فرضیه سوم: تأثیر تصدی کوتاه مدت حسابداری بر کیفیت سود در شرکت‌های با عدم تقارن اطلاعاتی بالا در مقایسه با شرکت‌های با عدم تقارن اطلاعاتی پایین بیشتر است.

فرضیه چهارم: تأثیر تصدی بلند مدت حسابداری بر کیفیت سود در شرکت‌های با عدم تقارن اطلاعاتی بالا در مقایسه با شرکت‌های با عدم تقارن اطلاعاتی پایین بیشتر است.

۴- متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش شامل متغیر وابسته، مستقل، تعدیل‌گر و کنترلی می‌باشد.

۴-۱- متغیر وابسته

متغیر وابسته پژوهش حاضر کیفیت سود (AQ) است و برای اندازه‌گیری آن از مدل کیفیت اقلام تعهدی دچو و دیچو (۲۰۰۲) بر اساس رابطه (۱) به صورت مقطعی استفاده شده است: رابطه ۱

$$\frac{TCA_{it}}{A_{it-1}} = \beta_0 + \beta_1 \frac{cfo_{it-1}}{A_{it-1}} + \beta_2 \frac{cfo_{it}}{A_{it-1}} + \beta_3 \frac{cfo_{it+1}}{A_{it-1}} + \beta_4 \frac{\Delta REV_{it}}{A_{it-1}} + \beta_5 \frac{PPE_{it}}{A_{it-1}} + \varepsilon_{it}$$

در مدل (۱):

TCA_{it} : اقلام تعهدی جاری شرکت i در سال t (برابر است با تغییر در دارایی‌های جاری غیر از وجه نقد منهای تغییر در بدهی‌های جاری غیر از اسناد پرداختنی و سایر بدهی‌های کوتاه مدت بهره دار)

A_{it-1} : ارزش دفتری کل دارایی‌ها در ابتدای دوره

cfo : خالص جریان نقدی عملیاتی در سال قبل، سال جاری و سال بعد

ΔREV_{it} : تغییرات فروش شرکت

PPE_{it} : ارزش دفتری اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات (دارایی‌های ثابت مشهود) شرکت i در سال t

ε_{it} : خطای برآورد اقلام تعهدی

پس از مشخص نمودن باقیمانده مدل فوق، انحراف معیار باقیمانده‌ها طی سال‌های جاری تا چهار سال قبل محاسبه می‌گردد. انحراف معیار محاسبه شده بیانگر شاخص معکوس کیفیت اقلام تعهدی (کیفیت سود) هر شرکت در هر سال خواهد بود. هر قدر انحراف معیار باقیمانده‌ها بالاتر باشد، به نشانه اقلام تعهدی ضعیف‌تر و کیفیت سود پایین‌تر تعبیر می‌شود.

۴-۲- متغیرهای مستقل

مطابق با ماده ۱۰ دستور العمل موسسات حسابرسی معتمد سازمان بورس و اوراق بهادار، مؤسسات حسابرسی و شرکا یا مدیران مسئول کار حسابرسی هر یک از اشخاص حقوقی فوق مجاز نیستند بعد از گذشت ۴ سال متوالی، مجدداً سمت حسابرِس مستقل و بازرس قانونی شرکت مذکور را بپذیرند. همچنین مطابق با تبصره ۲ ماده ۱۰ دستور العمل فوق پذیرش مجدد حسابرسی اشخاص مذکور پس از سپری شدن حداقل ۲ سال از پایان دوره ۴ ساله مزبور مجاز است. با توجه به دستور العمل فوق چنانچه حسابرسی از یک سال تا چهار سال در شرکت صاحبکار باقی بماند در طبقه تصدی کوتاه‌مدت حسابرِس قرار می‌گیرد و چنانچه پس از پایان دوره چهار ساله به شرکت صاحبکار بازگردد به عنوان تصدی بلند مدت حسابرِس تلقی می‌گردد. به منظور بررسی دقیق‌تر نوع اثر گذاری تصدی حسابرِس بر شاخص‌های کیفیت سود (مطابق با مبانی نظری تفاوت معنی‌داری میان تصدی کوتاه‌مدت و بلند مدت حسابرِس وجود دارد) و از آنجایی که انتظار می‌رود فاصله بین اولین سال تصدی تا دومین سال تصدی حسابرِس با فاصله

بین دومین سال تا سومین سال تصدی نتایج متفاوتی به بار می‌آورد لذا تصدی کوتاه مدت حسابرس به صورت زیر تعریف می‌شود:

- D0: اگر حسابرس یک سال تصدی داشته باشد عدد یک در غیر این صورت عدد صفر
D1: اگر حسابرس دو سال تصدی داشته باشد عدد یک در غیر این صورت عدد صفر
D2: اگر حسابرس سه سال تصدی داشته باشد عدد یک در غیر این صورت عدد صفر
D3: اگر حسابرس چهار سال تصدی داشته باشد عدد یک در غیر این صورت عدد صفر
تصدی بلند مدت حسابرس به صورت زیر تعریف می‌شود:
D4: اگر حسابرس بیش از چهار سال تصدی داشته باشد عدد یک در غیر این صورت عدد صفر.

۳-۴- متغیر تعدیل‌گر

عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیر و سهامداران (BASPREAD): برخی از سرمایه‌گذاران درون سازمانی نظیر مدیران، تحلیل‌گران آنها و موسساتی که از این افراد اطلاعات دریافت می‌کنند به اخبار محرمانه دسترسی دارند. هرچه اطلاعات محرمانه‌تر باشد دامنه تفاوت قیمت‌های پیشنهادی خرید و فروش سهام بیشتر می‌شود و در نتیجه بازده سرمایه‌گذاران که به این اطلاعات دسترسی ندارند کاهش می‌یابد (لافوند و واتس^۱، ۲۰۰۸، ۴۵۵). تفاوت در قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام در نتیجه عرضه و تقاضای غیرعادی رخ می‌دهد. که عرضه و تقاضای غیرعادی نیز در نتیجه وجود اطلاعات محرمانه رخ می‌دهد. به طوری که هنگام اخبار محرمانه بد، عرضه سهام زیاد می‌شود و قیمت پیشنهادی فروش نیز کاهش می‌یابد. و بر عکس هنگام بروز اخبار محرمانه خوب، تقاضا زیاد می‌شود و قیمت پیشنهادی خرید افزایش می‌یابد. پس تفاوت در قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام به خاطر عدم تقارن اطلاعاتی میان عرضه‌کنندگان اطلاعات و استفاده‌کنندگان از اطلاعات است. در این پژوهش به پیروی از مدل ونکاتش و چیانگ^۲ (۱۹۸۶)؛ قائمی و وطن‌پرست (۱۳۸۴) و احمدپور و رسائیان (۱۳۸۵) از معیار دامنه قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام استفاده خواهد شد که از طریق رابطه ۲ به شرح زیر محاسبه می‌شود:

رابطه ۲

$$BASPREAD_{it} = \frac{AP_{it,t} - BP_{it,t}}{(AP_{it,t} + BP_{it,t})/2} \times 100$$

در رابطه ۲

$BASPREAD_{it}$: دامنه تفاوت قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام
 AP_{it} (ASK PRICE): میانگین پیشنهادی خرید سهام شرکت i در دوره t
 BP_{it} (BID PRICE): میانگین پیشنهادی فروش سهام شرکت i در دوره t
منظور از بهترین قیمت پیشنهادی خرید سهم عبارت است از بالاترین قیمت پیشنهادی

1. LaFond & Watts

2. Venkatesh & Chiang

برای خرید سهم در هر روز و بهترین قیمت پیشنهادی فروش نیز عبارت است از کمترین قیمت پیشنهادی برای فروش هر سهم در هر روز) سپس بر اساس مدل، میانگین ارقام محاسبه شده برای روزهای مختلف هر یک از سال‌های تحت بررسی شرکت‌های نمونه، به عنوان دامنه تفاوت قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام آن شرکت طی آن سال در نظر گرفته می‌شود. طبق رابطه ۱، هرچه دامنه تفاوت قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام عدد بزرگتری باشد، حاکی از عدم تقارن اطلاعاتی بیشتر است. در آزمون فرضیه‌ها، قدر مطلق عدد حاصل از این مدل مورد استفاده قرار می‌گیرد. اطلاعات مورد نیاز جهت محاسبه این متغیر از سایت بورس اوراق بهادار تهران استخراج شده است.

۴-۴- متغیرهای کنترلی

بر اساس پژوهش‌های لئونگ و همکاران (۲۰۱۷)؛ هونفلس (۲۰۱۶)؛ پترسون و همکاران^۱ (۲۰۱۵) جهت تصریح بهتر مدل‌های رگرسیونی، از یک سری متغیرهای کنترلی موثر بر متغیر وابسته به شرح زیر استفاده شد:

تخصص در صنعت حسابرسی (SPECIALIST): تخصص در صنعت حسابرِس که از سهم بازار به عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری آن بهره گرفته شده است، زیرا بسیاری از معیارهای مورد استفاده در اندازه‌گیری تخصص در صنعت حسابرِس از طریق ابزارهایی همچون پرسشنامه و یا مصاحبه جمع‌آوری می‌شوند که خود بر اعتبار نتایج تحقیق تأثیر می‌گذارد. تخصص در صنعت حسابرِس با استفاده از دو رویکرد سهم بازار و سهم پرتفوی موسسه حسابرسی محاسبه می‌شود که در این پژوهش از رویکرد سهم بازار استفاده می‌شود. چون در پژوهش اعتمادی و همکاران (۱۳۸۸) نیز این رویکرد مورد تأکید قرار گرفته همچنین جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه تخصص در صنعت حسابرِس با استفاده از رویکرد سهم پرتفوی موسسه حسابرسی در ایران با مشکلات فراوانی رو به روست. سهم بازار حسابرسان نیز به شرح زیر محاسبه می‌شود:

رابطه ۳

$$\left(\frac{1}{(IF)}\right) * (1.2) < \left(\frac{EA}{(EAT)}\right)$$

در رابطه فوق مجموعه دارایی‌های تمام صاحبکاران یک موسسه حسابرسی خاص در یک صنعت خاص (EA) تقسیم بر مجموع دارایی‌های کل صاحبکاران در این صنعت (EAT)، می‌شود. با پیروی از تحقیق پالمروز^۲ (۱۹۸۷) موسساتی در این تحقیق به عنوان متخصص در صنعت در نظر گرفته می‌شوند که سهم بازار آنها (یعنی عبارت سمت راست معادله) بیش از عبارت یک بر روی تعداد شرکت‌های موجود در یک صنعت (IF) ضرب بر ۱٫۲ (یعنی عبارت سمت چپ معادله) باشد. این متغیر به عنوان یک متغیر مجازی در مدل وارد می‌شود چنانچه حسابرِس در صنعت

1. Peterson et al.

2. Palmrose

متخصص باشد عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر.
اندازه شرکت (SIZE): برابر است با لگاریتم طبیعی کل دارایی‌های شرکت در آخر دوره، ارزش دفتری به ارزش بازار (BTM): برابر است با تقسیم ارزش دفتری سهام بر ارزش بازار سهام در آخر سال
جریان‌های نقدی عملیاتی (CFO): برابر است با تقسیم خالص جریان‌های نقدی عملیاتی در آخر سال تقسیم بر میانگین کل دارایی‌ها،
نرخ رشد صنعت (Ind_growth): برابر است با مجموع فروش شرکت‌های موجود در صنعت در سال جاری تقسیم بر مجموع فروش شرکت‌های موجود در همان صنعت در سال قبل،
انحراف معیار جریان نقدی (StdCFO): برابر است با انحراف معیار نسبت خالص جریان نقدی عملیاتی به ارزش دفتری کل دارایی‌ها در پنج سال قبل.
چرخه عملیاتی (logopcycle): برابر است با حاصل جمع دوره وصول مطالبات و دوره گردش موجودی‌ها

DSO_{it} : دوره وصول حساب‌های دریافتی شرکت i در سال t ، که از طریق رابطه ۴ به صورت زیر اندازه‌گیری می‌شود.

$$\text{رابطه ۴} \quad DSO = (\text{فروش سالانه} / ۳۶۵) / \text{حساب‌های دریافتی}$$

DPI_{it} : دوره گردش موجودی‌های شرکت i در سال t که از طریق رابطه ۵ به صورت زیر اندازه‌گیری شد.

$$\text{رابطه ۵} \quad DSI = (\text{بهای تمام شده کالای فروش رفته} / \text{موجودی})$$

۵- جامعه آماری و انتخاب نمونه

جامعه آماری این پژوهش، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. روش نمونه‌گیری، روش حذف سیستماتیک است. بدین منظور، شرکت‌هایی که دارای شرایط زیر بوده جزء نمونه آماری لحاظ شده و آن دسته از شرکت‌هایی که این شرایط را نداشته‌اند از نمونه آماری حذف گردیده‌اند. شرایط مذکور به شرح زیر هستند:

- به منظور قابل مقایسه بودن اطلاعات، سال مالی شرکت‌ها به پایان اسفند ختم شود.
- در دوره زمانی مورد تحقیق حداقل هر سه ماه یکبار سهام آنها مبادله شده باشد.
- جزء شرکت‌های سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری مالی و لیزینگ نباشند.
- در طی دوره مورد بررسی، تغییر سال مالی نداشته باشند.
- کلیه متغیرهای مورد نیاز پژوهش قابل دستیابی باشد.
- از سال ۱۳۸۳ الی ۱۳۹۶ در بورس تهران حضور داشته باشند (برای محاسبه برخی متغیرها لازم است از اطلاعات سال ۱۳۸۳ به بعد استفاده شود).

با توجه به شرایط و محدودیت‌های فوق، از بین شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، در مجموع ۱۰۳ شرکت انتخاب شدند. قلمرو زمانی پژوهش یک بازه زمانی ۱۰ ساله از سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۶ است.

۶- روش پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس هدف، از نوع کاربردی است، چرا که نتایج آن مستقیماً می‌تواند توسط افراد مختلف استفاده گردد. بر اساس روش، از نوع توصیفی-همبستگی است. از بعد ماهیت داده‌ها، نوع پژوهش کمی است. افزون بر این، از بعد نوع استدلال، یک پژوهش استقرایی است؛ یعنی درصدد طراحی یک مدل کلی بر اساس مشاهدات تجربی و جمع‌آوری داده‌های کمی است. از نظر بعد زمانی نیز یک پژوهش گذشته‌نگر و از نظر بعد طول زمان، یک پژوهش ترکیبی (مقطعی - سری زمانی) است. از لحاظ روش‌ها و فنون جمع‌آوری اطلاعات از نوع آرشیوی می‌باشد. از لحاظ ماهیت پژوهش نیز اصیل (دست‌اول) است. و نهایتاً، بر اساس طرح پژوهش، پس‌رویدادی است؛ در پژوهش حاضر، تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو بخش آمار توصیفی و آمار استنباطی با استفاده از نرم‌افزار استاتاستیک صورت گرفت. جهت آزمون فرضیه‌های پژوهش از مدل‌های رگرسیونی ۱ و ۲ بر گرفته از پژوهش لئونگ و همکاران (۲۰۱۷) استفاده گردید:

مدل ۱

$$AQ_{i,t} = \beta_0 + \sum_{i=1}^4 \beta_i D_{it} + \beta_2 Specialist_{i,t} + \beta_3 Size_{i,t} + \beta_4 CFO_{i,t} + \beta_5 Ind_growth_{i,t} + \beta_6 BTM_{i,t} + \beta_7 stdcfo_{i,t} + \beta_8 logopcycle_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

مدل ۲

$$AQ_{i,t} = \beta_0 + \sum_{i=1}^4 \beta_i D_{it} + \beta_2 BASPREAD_{i,t} + \sum_{i=1}^4 \gamma_i D_{it} * BASPREAD_{i,t} + \beta_4 Specialist_{i,t} + \beta_5 Size_{i,t} + \beta_6 CFO_{i,t} + \beta_7 Ind_growth_{i,t} + \beta_8 BTM_{i,t} + \beta_9 stdcfo_{i,t} + \beta_{10} logopcycle_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

در مدل ۱ و ۲:

AQ_{it} : کیفیت سود شرکت i در سال t

β_0 : حسابرس یک سال تصدی داشته باشد.

$D1$: حسابرس دو سال تصدی داشته باشد.

$D2$: حسابرس سه سال تصدی داشته باشد.

$D3$: حسابرس چهار سال تصدی داشته باشد.

$D4$: حسابرس بیش از چهار سال تصدی داشته باشد.

$BASPREAD_{it}$: عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیر و سهامداران

$Specialist_{it}$: تخصص حسابرس در صنعت

Size_{it}: اندازه شرکت

CFO_{it}: جریان نقدی عملیاتی

Ind_growth_{it}: نرخ رشد صنعت

BTM: ارزش دفتری به ارزش بازار سهام

StdCFO_{it}: انحراف معیار جریان نقدی

Logopcycle: چرخه عملیاتی

جهت آزمون فرضیه‌های پژوهش معنی داری ضرایب از طریق آزمون Z بررسی شد. برای سنجش اعتبار کل مدل از آزمون والد^۱ استفاده گردید و در نهایت از ضریب تعیین تعدیل شده جهت تعیین نیکویی برازش استفاده گردید.

۷- یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو قسمت آمار توصیفی و آمار استنباطی ارائه گردیده است:

۷-۱- آمار توصیفی

برای ارائه یک نمای کلی از خصوصیات مهم متغیرهای محاسبه شده، برخی از مفاهیم آمار توصیفی این متغیرها، شامل میانگین، میانه، بیشینه، کمینه و انحراف معیار در جدول ۱ ارائه شده است:

جدول ۱- آمار توصیفی متغیرها با ترمیم نمودن آنها (وینزورایزینگ^۲)

متغیر	تعداد مشاهدات	میانگین	بیشینه	کمینه	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
AQ	۱۰۳۰	۰/۱۱۴	۰/۲۳۲	۰/۰۳۹	۰/۰۵۳	۰/۶۲۳	۲/۵۲۱
BAspread	۱۰۳۰	۰/۰۲۲	۰/۰۴۱	۰/۰۰۴	۰/۰۱۰	۰/۱۷۲	۱/۹۸۵
Size	۱۰۳۰	۱۳/۷۷	۱۶/۳۵	۱۱/۶۷	۱/۲۱	۰/۲۵۷	۲/۵۱۱
CFO	۱۰۳۰	۰/۱۳۴	۳۸۰	-۰/۰۴۶	۰/۱۱۵	۰/۴۸۹	۲/۵۱۲
In-dgrowth	۱۰۳۰	۰/۱۷۰	۰/۶۲۲	-۰/۲۴۱	۰/۲۲۷	۰/۰۷۴	۲/۶۰۳
BTM	۱۰۳۰	۰/۲۷۳	۰/۱۱۰۷	۰/۰۲۷	۰/۳۱	۱/۶۱۳	۴/۴۵۱
stdCFO	۱۰۳۰	۰/۰۷۴	۰/۱۷۶	۰/۰۲۶	۰/۰۳۹	۰/۹۶۲	۳/۲۸۲
logopcycle	۱۰۳۰	۵/۳۰۹	۶/۲۲۳	۴/۱۱۸	۰/۶۰۴	-۰/۴۲۷	۲/۲۷۹

* منبع: یافته‌های پژوهش

1. Wald

2. Winsorizing

جدول ۲- توزیع فراوانی متغیر مجازی تصدی حسابرِس و تخصص حسابرِس

فراوانی	درصد فراوانی	
۲۴۱	۲۳/۴	D0
۲۵۷	۲۵	D1
۱۹۳	۱۸/۷	D2
۱۲۷	۱۲/۳	D3
۲۱۲	۲۰/۶	D4
۱۰۳۰	۱۰۰	جمع
تخصص حسابرِس		
شرح	فراوانی	درصد فراوانی
حسابرِس تخصص در صنعت ندارد	۳۲۲	۳۱/۲۶
حسابرِس تخصص در صنعت دارد	۷۰۸	۶۸/۷۴
کل	۱۰۳۰	۱۰۰

* منبع : یافته‌های پژوهش

در این پژوهش به جای حذف مشاهدات پرت از طریق اجرای روش وینزورایزینگ اقدام به ترمیم آنها شده است. مقدار میانگین دقیقاً در نقطه تعادل و مرکز ثقل داده‌ها قرار می‌گیرد به عنوان مثال میانگین متغیر عدم تقارن اطلاعاتی برابر با ۰/۰۲۲ است یعنی به طور متوسط دامنه تفاوت قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام برابر با ۰/۰۲۲ است. بیشترین و کمترین مقدار انحراف معیار به ترتیب مربوط به متغیر اندازه شرکت و عدم تقارن اطلاعاتی است. در خصوص متغیر مجازی تخصص حسابرِس در صنعت میزان فراوانی آن نشان داد که در ۷۰۸ سال - شرکت از ۱۰۳۰ سال - شرکت حسابرِس دارای تخصص در صنعت بوده است. میزان چولگی و کشیدگی متغیرها به غیر از دو متغیر ارزش دفتری به بازار سهام و انحراف معیار جریان نقدی در بازه (۳، -۳) می‌باشد به عبارتی از توزیع نرمال برخوردار هستند.

۲-۷- آمار استنباطی

۲-۷-۱- پیش آزمون‌های مربوط به مدل‌های رگرسیونی

نوع داده‌های پژوهش حاضر داده‌های ترکیبی است، در این نوع داده‌ها به منظور انتخاب بین

روش داده‌های تابلویی (پانل)^۱ و تلفیقی^۲ از آزمون F لیمر^۳ و هاسمن^۴ استفاده شده است. خلاصه نتایج این آزمون‌ها به شرح جدول ۳ ارائه شده است. لازم به توضیح است که مدل‌های پژوهش به صورت مجزا برای تصدی دو سال تا بیش از چهار سال حسابرِس (D1 تا D4) برآورد گردیده‌اند:

جدول ۳- نتایج آزمون‌های تعیین نوع داده‌ها

نوع مدل	نوع آزمون	D1 آماره prob	D2 آماره prob	D3 آماره prob	D4 آماره prob	نتیجه آزمون
مدل ۱ (مدل آزمون فرضیه اول و دوم)	F لیمر	۴/۸۶ (۰/۰۰۰)	۴/۸۷ (۰/۰۰۰)	۴/۸۷ (۰/۰۰۰)	۴/۹۳ (۰/۰۰۰)	داده‌های پانل (تابلویی)
	هاسمن	۱۹/۸۲ (۰/۰۱۱)	۲۲/۶۸ (۰/۰۰۳)	۱۹/۰۸ (۰/۰۱۴)	۱۹/۷۹ (۰/۰۱۱)	اثرات ثابت
مدل ۲ (مدل آزمون فرضیه سوم و چهارم)	F لیمر	۴/۸۲ (۰/۰۰۰)	۴/۸۳ (۰/۰۰۰)	۴/۸۹ (۰/۰۰۰)	۴/۷۳ (۰/۰۰۰)	داده‌های پانل (تابلویی)
	هاسمن	۱۵/۷۰ (۰/۰۲۸)	۱۴/۸۰ (۰/۰۳۸)	۵۲/۱۸ (۰/۰۰۰)	۱۴/۷۷ (۰/۰۳۹)	اثرات ثابت

* منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به اینکه مقدار احتمال به دست آمده از آزمون F لیمر برای هر تمامی تخمین‌ها برابر با ۰/۰۰۰ است، فرض صفر رد می‌شود و روش داده‌های تابلویی (پانل دیتا) پذیرفته می‌شود. در نهایت با انجام آزمون هاسمن بین روش اثرات ثابت و تصادفی، روش اثرات ثابت انتخاب شد زیرا سطح احتمال‌های بدست آمده کمتر از ۵٪ است. جهت تشخیص ناهمسانی واریانس جملات خطا از آزمون والد تعدیل شده و جهت تشخیص خودهمبستگی سریالی جملات خطا از آزمون والدريج استفاده گردید. نتایج این دو آزمون در جدول ۴ نشان داده شده است:

جدول ۴- آزمون تشخیص ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی

نوع مدل	نوع آزمون	D1 آماره prob	D2 آماره prob	D3 آماره prob	D4 آماره prob	نتیجه آزمون
مدل ۱ (آزمون فرضیه اول و دوم)	والد تعدیل شده	۱۰۱۳۶/۶۴ (۰/۰۰۰)	۸۳۱۴/۰۷ (۰/۰۰۰)	۷۶۰۱/۰۱ (۰/۰۰۰)	۸۵۹۵/۵۲ (۰/۰۰۰)	ناهمسانی واریانس
	والدريج	۲۳۰/۶۱ (۰/۰۰۰)	۲۳۲/۵۰ (۰/۰۰۰)	۲۲۹/۴۲ (۰/۰۰۰)	۲۳۱/۲۸ (۰/۰۰۰)	خودهمبستگی سریالی

1. Panel Data
2. Pooled Data
3. F Limer
4. Hausman

ناهمسانی واریانس	۹۸۸۷/۳۶ (۰/۰۰۰)	۹۴۳۰/۹۷ (۰/۰۰۰)	۶۲۰۸/۴۸ (۰/۰۰۰)	۱۰۸۱۰/۳۰ (۰/۰۰۰)	والد تعدیل شده	مدل ۲ (آزمون فرضیه سوم و چهارم)
خودهمبستگی سریالی	۲۲۸/۰۰ (۰/۰۰۰)	۲۲۹/۲۷ (۰/۰۰۰)	۲۲۹/۲۸ (۰/۰۰۰)	۲۳۶/۸۵ (۰/۰۰۰)	والدریج	

* منبع: یافته‌های پژوهش

سطح معنی‌داری این آزمون‌ها برای تمامی تخمین‌ها کمتر از ۵٪ است. بنابراین مدل‌های پژوهش دارای مشکل ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی هستند. این دو مشکل با تخمین مدل‌ها به روش خطای استاندارد تصحیح شده پانل^۱ (PCSE) و اضافه کردن (AR1) در تخمین‌های نهایی مرتفع گردید.

۷-۲-۲- آزمون فرضیه اول و دوم پژوهش

برای آزمون فرضیه‌های اول و دوم پژوهش از مدل رگرسیونی^۱ استفاده شد و نتایج این دو فرضیه در جدول ۵ ارائه گردید. برای آزمون فرضیه سوم و چهارم پژوهش نیز از مدل ۲ استفاده شد و نتایج این دو آزمون نیز در جدول ۶ ارائه شد. این مدل‌ها برای تصدی دو سال تا بیش از چهار سال حسابرِس (D1 تا D4) به صورت جداگانه تخمین زده شده‌اند.

جدول ۵- تخمین نهایی مدل آزمون فرضیه اول و دوم

$xt\ pcse\ AQ_{i,t} = \beta_0 + \sum_{i=1}^4 \beta_i D_{i,t} + \beta_2 Specialist_{i,t} + \beta_3 Size_{i,t} + \beta_4 CFO_{i,t} + \beta_5 Ind_growth_{i,t} + \beta_6 BTM_{i,t} + \beta_7 stdcfo_{i,t} + \beta_8 logopcycle_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$				
روش برآورد: رگرسیون پرایس-وینستن (جهت رفع همزمان مشکل ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی)				
متغیر وابسته: کیفیت سود (AQ)				
نام متغیر	D1 ضریب آماره Z p-value	D2 ضریب آماره Z p-value	D3 ضریب آماره Z p-value	D4 ضریب آماره Z p-value
D	۰/۰۰۱ (۱/۲۹) (۰/۱۹۶)	*۰/۰۰۲ (۲/۳۶) (۰/۰۱۸)	*۰/۰۰۳ (۲/۵۴) (۰/۰۱۱)	*۰/۰۰۶ (-۲/۴۵) (۰/۰۱۴)
SPECIALIST	-۰/۰۰۳* (-۱/۹۷) (۰/۰۴۹)	-۰/۰۰۳* (-۲/۱۶) (۰/۰۳۱)	-۰/۰۰۳* (-۱/۹۷) (۰/۰۴۹)	-۰/۰۰۳* (-۲/۷۴) (۰/۰۰۶)

۰/۰۰۶*	۰/۰۰۶*	۰/۰۰۶*	۰/۰۰۶*	Size
(۱۰/۹۷)	(۷/۶۸)	(۷/۴۴)	(۷/۸۰)	
(۰/۰۰۰)	(۰/۰۰۰)	(۰/۰۰۰)	(۰/۰۰۰)	
۰/۰۰۲	۰/۰۰۲	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	CFO
(۰/۷۴)	(۰/۴۹)	(۰/۵۶)	(۰/۳۹)	
(۰/۴۵۹)	(۰/۶۲۳)	(۰/۵۷۵)	(۰/۶۹۵)	
۰/۰۰۳*	۰/۰۰۴*	۰/۰۰۴*	۰/۰۰۳*	In-dgrowth
(۲/۹۴)	(۲/۳۲)	(۲/۲۰)	(۲/۰۹)	
(۰/۰۰۳)	(۰/۰۲۱)	(۰/۰۲۸)	(۰/۰۳۷)	
-۰/۰۰۵*	-۰/۰۰۵*	-۰/۰۰۵*	-۰/۰۰۵*	BTM
(-۴/۱۵)	(-۲/۸۷)	(-۳/۰۳)	(-۲/۸۳)	
(۰/۰۰۰)	(۰/۰۰۴)	(۰/۰۰۲)	(۰/۰۰۵)	
-۰/۰۰۶۷	-۰/۰۰۷۱	-۰/۰۰۷۱	-۰/۰۰۸۱	stdcfo
(-۱/۶۲)	(-۱/۳۱)	(-۱/۲۳)	(-۱/۳۸)	
(۰/۱۰۵)	(۰/۱۹۱)	(۰/۲۱۹)	(۰/۱۶۶)	
۰/۰۰۴	۰/۰۰۷*	۰/۰۰۷*	۰/۰۰۷*	logopcycle
(۱/۶۹)	(۲/۲۰)	(۲/۱۹)	(۲/۱۷)	
(۰/۰۹۰)	(۰/۰۲۸)	(۰/۰۲۹)	(۰/۰۳۰)	
۰/۰۰۳	-۰/۰۱۳	-۰/۰۱۰	-۰/۰۱۴	β_0
(۰/۲۱)	(-۰/۶۸)	(-۰/۵۴)	(-۰/۷۴)	
(۰/۸۳۳)	(۰/۴۹۸)	(۰/۵۸۹)	(۰/۴۶۰)	
۲۱/۷۸	۲۲/۶۸	۲۱/۵۴	۲۱/۷۴	آماره والد
۰/۰۰۵	۰/۰۰۳	۰/۰۰۵	۰/۰۰۵	سطح معنی داری والد
۰/۴۴	۰/۴۳۸	۰/۴۳۵	۰/۴۳۱	ضریب تعیین
۱۰۳۰	۱۰۳۰	۱۰۳۰	۱۰۳۰	مشاهدات

* معنی داری در سطح ۵٪ منبع: یافته‌های پژوهش

مطابق جدول ۵ ضریب β_0 یا همان عرض از مبدا بیانگر شرکت‌هایی است که در آنها حسابرِس فقط یکسال حضور داشته است به عبارتی استمرار حسابرِسی وجود نداشته است. در تخمین اول ضریب D1 به میزان ۰/۰۰۱ است. با توجه به آماره Z به دست آمده برای این متغیر که برابر با ۱/۲۹ و سطح معنی داری بیشتر از ۵٪ لذا این ضریب معنی دار نیست به عبارتی تصدی دو سال حسابرِس تأثیری بر کیفیت سود ندارد. در تخمین دوم آماره Z بدست آمده برای ضریب متغیر D2 برابر با ۲/۳۶ است که مقدار این آماره معنی دار است زیرا سطح معنی داری آن کمتر از ۵٪ است. بنابراین فرضیه اول پژوهش رد نمی‌شود. از آنجایی که میزان این ضریب ۰/۰۰۲ است می‌توان بیان کرد که با تصدی سه سال (کوتاه مدت) خطای برآوردی مدل کیفیت

اقلام تعهدی افزایش می‌یابد و در نتیجه باعث کاهش کیفیت سود شرکت می‌شود. به عبارت بهتر تصدی سه ساله حسابرِس (کوتاه مدت) کیفیت اقلام تعهدی را کاهش می‌دهد. در تخمین سوم آماره Z بدست آمده برای ضریب متغیر $D3$ برابر با $2/54$ است که مقدار این آماره معنی‌دار است. زیرا سطح معنی‌داری آن کمتر از 5% است پس فرضیه اول رد نمی‌شود. از آنجایی که میزان این ضریب $0/03$ است می‌توان بیان کرد که با تصدی چهار سال حسابرِس (کوتاه مدت) خطای برآوردی مدل کیفیت اقلام تعهدی افزایش می‌یابد و در نتیجه باعث کاهش کیفیت سود می‌شود. به عبارت بهتر تصدی چهار ساله حسابرِس (کوتاه مدت) کیفیت اقلام تعهدی را کاهش می‌دهد. در تخمین چهارم آماره Z بدست آمده برای ضریب متغیر $D4$ برابر با $2/45$ است که مقدار این آماره معنی‌دار است زیرا سطح احتمال آن کمتر از 5% است، بنابراین فرضیه دوم پژوهش رد نمی‌شود. از آنجایی که میزان این ضریب $0/06$ است می‌توان بیان کرد که با تصدی بیش از چهار سال (بلند مدت) خطای برآوردی مدل کیفیت اقلام تعهدی کاهش می‌یابد و در نتیجه باعث افزایش کیفیت سود شرکت می‌شود. به عبارت بهتر با افزایش تصدی بلند مدت حسابرِس، کیفیت اقلام تعهدی افزایش می‌یابد. در خصوص تفسیر معکوس ضرایب تخمینی $D1$ الی $D4$ لازم به توضیح است از آنجایی که جز پسماندهای مدل اقلام تعهدی دچو و دیچو (۲۰۰۲)، شاخصی معکوس از کیفیت سود است و این پسماند نشان دهنده کاهش کیفیت سود است، بنابراین منفی شدن ضریب $D4$ حکایت از رابطه مستقیم با کیفیت سود دارد، همچنین مثبت بودن ضریب $D1$ ، $D2$ و $D3$ حکایت از رابطه معکوس با کیفیت سود دارد.

از میان متغیرهای کنترلی ضریب متغیرهای تخصص حسابرِس در صنعت، اندازه شرکت، رشد صنعت و نسبت ارزش دفتری به ارزش بازار سهام و چرخه عملیات، بر کیفیت اقلام تعهدی اثر گذار است لذا کنترل آنها در پژوهش‌های آتی لازم است. نتایج به دست آمده برای سطح احتمال آماره والد در چهار مدل برآورد شده در جدول ۵ حکایت از تایید اعتبار کل مدل‌های تخمین زده شده دارد.

۷-۲-۳- آزمون فرضیه سوم و چهارم پژوهش

همانگونه که قبلاً
مدل نیز به صورت مجزا برای تصدی دو سال تا بیش از چهار سال حسابرِس ($D1$ تا $D4$) برآورد گردیده است. نتایج این دو فرضیه در جدول ۶ ارایه شده است. جهت آزمون فرضیه سوم و چهارم معنی‌داری ضریب تعاملی عدم تقارن اطلاعاتی و تصدی حسابرِس بررسی می‌گردد.

جدول ۶- تخمین نهایی مدل آزمون فرضیه سوم و چهارم

$xt\ pcse\ AQ_{i,t} = \beta_0 + \sum_{i=1}^4 \beta_i D_{it} + \beta_2 BASPREAD_{i,t} + \sum_{i=1}^4 \gamma_i D_{it} * BASPREAD_{i,t} + \beta_4 Specialist_{i,t} + \beta_5 Size_{i,t} + \beta_6 CFO_{i,t} + \beta_7 Ind_growth_{i,t} + \beta_8 BTM_{i,t} + \beta_9 stdcfo_{i,t} + \beta_{10} logopcycle_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$				
روش برآورد: رگرسیون پرایس-وینستن (جهت رفع همزمان مشکل ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی)				
متغیر وابسته: کیفیت سود (AQ)				
نام متغیر	D1 ضریب آماره Z p-value	D2 ضریب آماره Z p-value	D3 ضریب آماره Z p-value	D4 ضریب آماره Z p-value
D	-۰/۰۰۴ (-۰/۸۵) (۰/۳۹۶)	*۰/۰۰۴ (۳/۱۰) (۰/۰۰۲)	*۰/۰۱۲ (۶/۴۶) (۰/۰۰۰)	*-۰/۱۳۰ (-۴/۹۵) (۰/۰۰۰)
BAspread	-۰/۴۹۶ (-۱/۷۱) (۰/۰۸۶)	-۰/۴۱۰* (-۳/۲۳) (۰/۰۰۱)	-۰/۴۰۴* (-۳/۲۰) (۰/۰۰۱)	-۰/۴۱۳* (-۳/۷۸) (۰/۰۰۰)
D*BAspread	۰/۲۳۶ (۱/۱۹) (۰/۲۳۵)	۰/۱۲۳* (۲/۰۱) (۰/۰۴۵)	۰/۵۷۹* (۶/۳۳) (۰/۰۰۰)	-۳/۴۳۴* (-۴/۸۳) (۰/۰۰۰)
SPECIALIST	-۰/۰۰۳* (-۲/۰۴) (۰/۰۴۱)	-۰/۰۰۳* (-۲/۱۳) (۰/۰۳۳)	-۰/۰۰۳* (-۲/۲۱) (۰/۰۲۷)	-۰/۰۰۲* (-۲/۰۸) (۰/۰۳۷)
Size	۰/۰۰۶* (۷/۳۸) (۰/۰۰۰)	۰/۰۰۶* (۶/۸۸) (۰/۰۰۰)	۰/۰۰۶* (۷/۵۴) (۰/۰۰۰)	۰/۰۰۶* (۱۰/۲۸) (۰/۰۰۰)
CFO	۰/۰۰۱ (۰/۳۸) (۰/۷۰۵)	۰/۰۰۲ (۰/۵۳) (۰/۵۹۹)	۰/۰۰۴ (۰/۹۴) (۰/۳۴۷)	۰/۰۰۱ (۰/۵۳) (۰/۵۹۷)
In-dgrowth	۰/۰۰۳* (۲/۰۵) (۰/۰۴۰)	۰/۰۰۳* (۲/۱۷) (۰/۰۳۰)	۰/۰۰۳* (۲/۱۱) (۰/۰۳۵)	۰/۰۰۳* (۳/۰۱) (۰/۰۰۳)
BTM	-۰/۰۰۵* (-۲/۹۴) (۰/۰۰۳)	-۰/۰۰۵* (-۳/۰۳) (۰/۰۰۲)	-۰/۰۰۵* (-۲/۸۸) (۰/۰۰۴)	-۰/۰۰۵* (-۴/۱۶) (۰/۰۰۰)

stdcfo	-۰/۰۶۲ (-۱/۰۶) (۰/۲۸۸)	-۰/۰۶۰ (-۱/۰۴) (۰/۲۹۶)	-۰/۰۵۱ (-۰/۸۷) (۰/۳۸۳)	-۰/۰۱۵ (-۰/۳۶) (۰/۷۲۱)
logopcycle	۰/۰۰۲ (۰/۶۱) (۰/۵۴۰)	۰/۰۰۲ (۰/۷۱) (۰/۴۷۶)	۰/۰۰۲ (۰/۵۲) (۰/۶۰۶)	۰/۰۰۲ (۰/۷۸) (۰/۴۳۲)
β_0	۰/۰۲۹ (۱/۲۵) (۰/۲۱۱)	۰/۰۳۰ (۱/۳۲) (۰/۱۸۶)	۰/۰۲۷ (۱/۲۰) (۰/۲۳۰)	۰/۰۵۲ (۲/۸۵) (۰/۰۰۴)
آماره والد	۲۵/۵۶	۲۴/۱۳	۳۵/۳۶	۲۴/۴۳
سطح معنی داری والد	۰/۰۰۴	۰/۰۰۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰۶
ضریب تعیین	۰/۴۴۱	۰/۴۴۳	۰/۴۵۰	۰/۴۳۰
مشاهدات	۱۰۳۰	۱۰۳۰	۱۰۳۰	۱۰۳۰

* معنی داری در سطح ۵٪ منبع: یافته‌های پژوهش

مطابق جدول ۶ از آنجایی که آماره Z بدست آمده برای متغیر تعامل $D1*Baspread$ در تخمین اول برابر با ۱/۱۹ است و سطح احتمال آن بیشتر از ۵٪ است لذا ضریب این متغیر معنی دار نیست. بنابراین عدم تقارن اطلاعاتی بر رابطه تصدی دو سال حسابرِس و کیفیت سود نقش تعدیل کنندگی ندارد. در تخمین دوم آماره Z به دست آمده برای متغیر تعامل $D2*Baspread$ برابر با ۲/۰۱ است و سطح احتمال آن کمتر از ۵٪ است؛ لذا ضریب این متغیر معنی دار است و فرضیه سوم رد نمی‌شود. مقدار ضریب این متغیر ۰/۱۲۳ که در مقایسه با ضریب $D2$ افزایش یافته به عبارت دیگر عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر منفی تصدی سه سال حسابرِس (کوتاه مدت) بر کیفیت اقلام تعهدی را تشدید می‌کند. بنابراین می‌توان بیان کرد در شرکت‌هایی که عدم تقارن اطلاعاتی بالا است تأثیر تصدی کوتاه مدت حسابرِس بر کیفیت سود نسبت به سایر شرکت‌ها بیشتر است. در تخمین سوم آماره Z بدست آمده برای متغیر تعامل $D3*Baspread$ برابر با ۶/۳۳ است و سطح احتمال آن کمتر از ۵٪ است لذا ضریب این متغیر معنی دار است و فرضیه سوم رد نمی‌شود. مقدار ضریب این متغیر ۰/۵۷۹ که در مقایسه با ضریب $D3$ افزایش یافته به عبارت دیگر عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر منفی تصدی چهار سال حسابرِس (کوتاه مدت) بر کیفیت اقلام تعهدی را تشدید می‌کند. بنابراین می‌توان بیان کرد در شرکت‌هایی که عدم تقارن اطلاعاتی بالا است تأثیر تصدی کوتاه مدت حسابرِس بر کیفیت سود نسبت به سایر شرکت‌ها بیشتر است.

در تخمین چهارم آماره Z بدست آمده برای متغیر تعامل $D4*Baspread$ برابر با ۴/۸۳- است و سطح احتمال آن کمتر از ۵٪ است؛ لذا ضریب این متغیر معنی دار است و فرضیه چهارم رد نمی‌شود. مقدار ضریب این متغیر ۳/۴۳۴- که در مقایسه با ضریب $D4$ منفی تر شده است.

به عبارت دیگر عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر مثبت تصدی بیش از چهار سال حسابرِس (بلندمدت) بر کیفیت ارقام تعهدی را تشدید می‌کند. بنابراین می‌توان بیان کرد تأثیر تصدی بلندمدت حسابرِس بر کیفیت سود در شرکت‌های با عدم تقارن اطلاعاتی بالاتر در مقایسه با شرکت‌های با عدم تقارن اطلاعاتی پایین‌تر بیشتر است. در خصوص تفسیر معکوس ضرایب تخمینی D^* Baspread لازم به توضیح است از آنجایی که جز پسماندهای مدل ارقام تعهدی دچو و دیچو (۲۰۰۲)، شاخصی معکوس از کیفیت سود است و این پسماند نشان دهنده کاهش کیفیت سود است، بنابراین تفسیر ضرایب باید به شکل معکوس صورت گیرد. سطح معنی‌داری آماره والد برای چهار مدل تخمین زده شده در جدول ۶ کمتر از ۰.۵٪ است لذا در حالت کلی هر چهار مدل معنی‌دار هستند و اعتبار دارند.

۸- بحث و نتیجه‌گیری

همان طوری که در مبنای نظری این پژوهش آمده است دو دیدگاه در خصوص دوره تصدی حسابرِس مطرح گردیده است، دیدگاه اول مربوط به فرضیه یادگیری و تخصص (دیدگاه افزایشده کیفیت حسابرِس و کیفیت سود) و دیدگاه دوم مربوط به فرضیه استقلال حسابرِس (دیدگاه کاهشده کیفیت حسابرِس و کیفیت سود) می‌باشد. نتایج حاصل از فرضیه اول نشان داد که تصدی کوتاه مدت حسابرِس بر کیفیت سود تأثیر منفی دارد. در خصوص فرضیه دوم نتایج نشان داد که تصدی بلندمدت حسابرِس بر کیفیت سود تأثیر مثبت دارد. به بیان دیگر هر چه مدت همکاری حسابرِس و صاحبکار افزایش یابد، کیفیت سود افزایش می‌یابد که بیانگر تأیید دیدگاه اول یعنی فرضیه تخصص حسابرِس است و دیدگاه دوم یعنی فرضیه استقلال حسابرِس را نقض می‌نماید. روابط طولانی مدت حسابرِس و صاحبکار منجر به شناخت عمیق‌تر حسابرِس از ساختار کنترل‌های داخلی صاحبکار شده و اثربخشی بیشتر فرآیند حسابرِس را در پی خواهد داشت. به موازاتی که حسابرِس دانش بیشتری از این تیزبینی مدیر با افزایش دوره تصدی به دست می‌آورد ارزیابی وی در مورد روش‌های حسابداری و ارقام تعهدی بهتر شده و احتمالاً خطاهای بالقوه و برآوردهای گمراه‌کننده را کشف می‌کند. بنابراین کیفیت حسابرِس با دوره تصدی افزایش می‌یابد و به دنبال آن کیفیت سود افزایش می‌یابد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های لئونگ و همکاران (۲۰۱۷)، آگاز و راهمینا (۲۰۱۴)، گل و همکاران (۲۰۰۹)، گوش و مون (۲۰۰۵)، قیطاسی و همکاران (۱۳۹۲) منطبق می‌باشد زیرا آنها نیز در پژوهش‌های خود بیان نمودند که با افزایش تصدی کیفیت حسابرِس و کیفیت سود افزایش می‌یابد. چای و همکاران (۲۰۰۹) نشان دادند تصدی بلندمدت حسابرِس، اثربخشی بیشتر فرآیند حسابرِس را در پی خواهد داشت بنابراین نتایج فرضیه دوم با این تحقیق همسو است. لئونگ و همکاران (۲۰۱۷) نشان می‌دهند تصدی کوتاه مدت حسابرِس به دلیل کامل نشدن فرآیند کسب شناخت، حسابرِس را در کشف برآوردهای حسابداری ناتوان می‌کند بنابراین نتایج فرضیه اول با این پژوهش منطبق است. آگاز و راهمینا (۲۰۱۴) بیان می‌کند چرخش اختیاری حسابرِس می‌تواند منجر به کاهش

هزینه‌های نمایندگی گردد. همچنین مخالف با نتایج پژوهش‌های هوهنفلس (۲۰۱۶) چویی و دوگار (۲۰۰۵)، داویس و همکاران (۲۰۰۹)، وانسترالن (۲۰۰۰)، مایرز و همکاران (۲۰۰۳)، کاشانی‌پور و همکاران (۱۳۹۱)، نمازی و همکاران (۱۳۹۰)، رجبی (۱۳۸۵) است. به اعتقاد مایرز و همکاران (۲۰۰۳) چرخش اجباری حسابرِس از شکل‌گیری روابطی که می‌تواند استقلال حسابرِس را خدشه دار کند جلوگیری می‌کند. همواره مطالعات مختلفی پیرامون این دو دیدگاه رقیب انجام شده است و با توجه به نتایج ضد و نقیص نمی‌توان یک دیدگاه را به طور کامل پذیرفت یا دیدگاه دیگر را به طور کامل رد کرد. بنابراین ضروری است با در نظر گرفتن معیار عدم تقارن اطلاعاتی با اطمینان بیشتری نسبت به این دو دیدگاه یکی را انتخاب کرد. نتیجه آزمون فرضیه سوم نشان داد که در شرایط عدم تقارن اطلاعاتی تأثیر منفی تصدی کوتاه‌مدت حسابرِس بر کیفیت سود تشدید می‌شود. در خصوص فرضیه سوم می‌توان این گونه استدلال نمود که حسابرِس با تصدی کوتاه‌مدت شناخت کافی از محیط صاحبکار کسب نمی‌کند، حتی اگر متخصص در صنعت باشد زیرا در یک شرکت ویژگی‌هایی وجود دارد که منحصر به فرد است. در این شرایط یادگیری حسابرِس کامل نمی‌شود و این امر می‌تواند کیفیت حسابرسی را تضعیف کند. این مطلب مربوط به شخص حسابرِس است؛ حال اگر در یک شرکت عدم تقارن اطلاعاتی بالا باشد (شرایطی که شرکت به حسابرِس تحمیل می‌کند)، سختی یادگیری، آگاهی و شناخت حسابرِس دو چندان می‌شود. در این شرایط حسابرِس قادر به شناسایی اطلاعات محرمانه مدیران در برنامه حسابرسی نیست و به احتمال زیاد اثر منفی فزاینده‌ای بر کیفیت حسابرسی و کیفیت سود می‌گذارد. نتیجه آزمون فرضیه چهارم نشان داد که تأثیر مثبت تصدی بلندمدت حسابرِس بر کیفیت سود در شرکت‌های با عدم تقارن اطلاعاتی بالا نسبت به شرکت‌های با عدم تقارن اطلاعاتی پایین‌تر شدیدتر است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که بهبود در کیفیت سود ناشی از تصدی حسابرِس طولانی‌تر، برای شرکت‌هایی که عدم تقارن اطلاعاتی بالاتری دارند بیشتر است. حسابرِس در شرکت‌های با عدم تقارن اطلاعاتی بالاتر نیازمند دانش خاص صاحبکار است که نمی‌تواند آنها را از طریق تجربه عمومی و تخصص در صنعت به دست آورد. تصدی طولانی‌تر حسابرِس به او در دستیابی به اطلاعات این چینی کمک می‌کند و کیفیت حسابرسی را افزایش و به طبع آن کیفیت سود افزایش می‌یابد. بنابراین منفعت تصدی طولانی‌تر حسابرِس در شرکت‌های با عدم تقارن اطلاعاتی بالاتر، بیشتر است. به عبارت دیگر زمانی که تصدی حسابرِس بلند مدت باشد، می‌تواند منشأ عدم تقارن اطلاعاتی را به خوبی شناسایی کند و از آن برای بهبود کیفیت حسابرسی بهره‌برداری نماید در این شرایط کیفیت سود بهبود چشمگیری خواهد داشت. از طرفی می‌توان نتیجه گرفت که مدیران در شرکت‌هایی که عدم تقارن اطلاعاتی بالا است تمایل به تصدی کوتاه‌مدت حسابرِس دارند زیرا در صورت تصدی بلندمدت راه آنها برای دستکاری در صورت‌های مالی بسته می‌شود. یافته‌های فرضیه سوم و چهارم با پژوهش لئونگ و همکاران (۲۰۱۷)، الماتاری و همکاران (۲۰۰۹)، پترسون و همکاران (۲۰۱۵) منطبق است. نتایج پژوهش نشان داد که به احتمال زیاد مزایای کسب اطلاعات منحصر به فرد صاحبکار به

واسطه تصدی بلندمدت حسابرِس در شرکت‌هایی که سطح عدم تقارن اطلاعاتی بالاتری دارند، بیشتر از معایب از بین رفتن استقلال حسابرِس به خاطر تصدی بلندمدت است. نهادهای نظارتی هرگاه رسوایی‌های مالی در بازار سرمایه اتفاق افتاده است با تدوین قوانینی خواستار استقلال بیشتر حسابرسان شده‌اند، بدون در نظر گرفتن اینکه آثار اجتماعی و اقتصادی آن بر شرکت‌ها چگونه است. اگر منافع اجباری بودن چرخش حسابرِس کمتر از مخارج اجباری بودن چرخش حسابرِس باشد، می‌تواند به منافع سهامداران آسیب بزند. از آنجایی که در بازار سرمایه ایران کارایی ضعیف است، با احتمال زیاد ناقرینگی اطلاعاتی میان افراد درون شرکت و بیرون از شرکت وجود دارد. در شرایط عدم تقارن اطلاعاتی به دلیل نبود یک جریان هموار اطلاعاتی بین مدیر و حسابرِس، محیط اطلاعاتی شرکت برای حسابرسان ابهام بیشتری دارد حتی اگر حسابرِس متخصص در صنعت باشد. در این شرایط تصدی طولانی مدت نسبت به تصدی کوتاه مدت منجر به افزایش آگاهی حسابرِس در تعیین مطلوبیت کیفیت سود می‌شود. بنابراین نتایج این مطالعه نگرانی سازمان بورس را در خصوص چرخش اجباری حسابرِس در هر ۴ سال، به منظور جلوگیری از ایجاد روابطی که ممکن است باعث خدشه دار شدن استقلال حسابرِس و در نتیجه کاهش کیفیت حسابرسی شود را برطرف می‌نماید و حتی پیشنهاد می‌نماید که دوره چرخش اجباری مؤسسات حسابرسی به ۵ سال یا بیشتر، افزایش یابد که باعث افزایش توأم کیفیت حسابرسی و همچنین کاهش هزینه‌های حسابرسی ناشی از چرخش حسابرِس می‌گردد. همچنین پیشنهاد می‌گردد سرمایه‌گذاران در هنگام بررسی کیفیت صورت‌های مالی دوره تصدی حسابرسی را به عنوان یک عامل اثر گذار در تصمیم‌گیری‌های خود وارد کنند. همچنین در شرکت‌هایی که عدم تقارن اطلاعاتی بالاست ابهام بیشتر و افشای کمتری نسبت به شرکت‌هایی که شفاف هستند رخ می‌دهد که منجر به اختلال در عرضه اطلاعات به بازار و افزایش نوسانات قیمت سهام می‌گردد.

فهرست منابع

الف- منابع فارسی:

۱. ابراهیمی کردلر، علی و حامد ذاکری. (۱۳۸۸). بررسی مدیریت سود با استفاده از فروش دارایی‌ها. فصلنامه تحقیقات حسابداری و حسابرسی، ۱(۳): ۱۳۵-۱۲۲.
۲. احمدپور، احمد و امیر رسائیان (۱۳۸۵). رابطه بین معیارهای ریسک و اختلاف قیمت پیشنهادی خرید و فروش سهام در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه بررسیهای حسابداری و حسابرسی، ۴۶: ۶۰-۳۷.
۳. اعتصادی، حسین؛ محمدی، امیر و مهدی ناظمی اردکانی (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین تخصص در صنعت و کیفیت سود در شرکت‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران. پژوهش‌های حسابداری مالی، ۱(۲): ۶۴-۸۸.
۴. بولو، قاسم. (۱۳۸۵). هزینه حقوق صاحبان سهام و ویژگیهای سود. پایان نامه دکتری حسابداری؛ دانشکده حسابداری و مدیریت دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. تقفی، علی، بولو، قاسم و محمد مهدی دانا. (۱۳۹۴). رابطه کیفیت سود و عدم تقارن اطلاعاتی. فصلنامه پژوهش‌های تجربی حسابداری، ۱۶: ۱۶-۱.
۶. حساس یگانه، یحیی، محمودی، مهدی و رسول ذبیحی. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر دوره تصدی حسابرِس بر کیفیت گزارشگری مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه بورس اوراق بهادار تهران،

۳۷: ۴۱-۶۶.

۷. خداداده شاملو، ناصر و یونس بادآور نهندي. (۱۳۹۶). تأثیر تخصص حسابرس در صنعت و دوره تصدی حسابرس بر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی با تأکید بر چرخه عمر شرکت. فصلنامه پژوهشهای حسابداری مالی، ۳۲: ۱۰۵-۱۲۷.
۸. رجبی، روح‌اله. (۱۳۸۵). چالش‌های تعویض حسابرس. مجله حسابداری رسمی، ۸: ۵۳-۶۲.
۹. رحیمیان، نظام‌الدین، همتی، حسن و ملیحه سلیمانی فرد. (۱۳۹۱). بررسی ارتباط بین کیفیت سود و عدم تقارن اطلاعاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. مجله دانش حسابداری، ۱۰(۲): ۱۵۷-۱۸۱.
۱۰. سجادی، سید حسین و محمدی، کامران. (۱۳۹۲). مفهوم کیفیت سود و روش‌های ارزیابی آن. فصلنامه دانش حسابداری، ۱۷: ۳۵-۵۱.
۱۱. طالبپور اصل، رزگار، قهرمانی، محمدامین، هاشم وارسته. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر چرخش مؤسسات حسابداری بر کیفیت حسابداری در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه دانش حسابداری، ۱۸(۷۳): ۱۸۷-۲۰۹.
۱۲. علوی طبری، سیدحسین و بذرافشان، آمنه. (۱۳۹۲). کیفیت سود: شواهدی از نقش دوره تصدی حسابرس و تخصص در صنعت. دانش حسابداری و حسابداری مدیریت، ۲(۷): ۹۱-۱۰۱.
۱۳. عزیزخانی، مسعود، داغانی، رضا و مؤگن احمدیان. (۱۳۹۵). تأثیر سیاست چرخش اجباری حسابرس بر حق‌الزحمه حسابداری، شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه دانش حسابداری، ۶۴: ۶۲-۴۳.
۱۴. قیطاسی، روح‌اله، استا، سهراب و حاجی زاده، فتح‌اله. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر دوره تصدی حسابداری بر عدم اطمینان اطلاعاتی، فصلنامه دانش حسابداری، ۱۳(۵۲): ۱۷۱-۱۸۶.
۱۵. قایمی، محمد حسین و محمد رضا وطن پرست. (۱۳۸۴). بررسی نقش اطلاعات حسابداری در کاهش عدم تقارن اطلاعاتی در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه بررسیهای حسابداری و حسابداری، ۴۱: ۸۵-۱۰۳.
۱۶. کرمی، غلامرضا و بذرافشان، آمنه. (۱۳۸۸). بررسی رابطه دوره تصدی حسابرس و گزارشگری سودهای محافظه کارانه در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه بورس اوراق بهادار، ۲(۷): ۵۵-۸۰.
۱۷. کاشانی‌پور، محمد، مران جوری، مهدی و سیدمحمد، مشعشی. (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین دوره تصدی حسابرس و اقلام تعهدی اختیاری. دهمین همایش ملی حسابداری دانشگاه الزهراء.
۱۸. مهرانی، ساسان، کرمی، غلامرضا، ساسانی، علیرضا و قربان، اسکندری. (۱۳۹۲). رابطه بین هزینه حقوق صاحبان سهام با کیفیت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران (بر اساس رویکرد مقایسه‌ای شرکت‌های با کیفیت سود بالا و کیفیت سود پایین). فصلنامه دانش حسابداری، ۱۳(۵۰): ۷-۲۳.
۱۹. نوروش، ایرج، مشایخی، بیتا و زهرا، برقی. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر اقلام تعهدی بر کیفیت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه بررسیهای حسابداری و حسابداری، ۱۱(۱): ۵۳-۳۱.
۲۰. نمازی، محمد، بایزیدی، انور و سعید جبارزاده کنگرلوئی. (۱۳۹۰). رابطه کیفیت حسابداری و مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. تحقیقات حسابداری و حسابداری، ۳(۹): ۴۲-۲۵.
۲۱. وکیلی فرد، حمیدرضا، طالب نیا، قدرت اله و امید صباغیان. (۱۳۹۵). اثر کیفیت حسابداری بر اقلام تعهدی اختیاری و ارائه گزارش حسابداری مشروط. پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابداری، ۲۹: ۹۷-۱۲۴.
۲۲. واعظ، سیدعلی، بنافی، محمد و سجاد ویسی. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر تخصص حسابرس بر رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و حق‌الزحمه حسابداری. فصلنامه بررسیهای حسابداری، ۱۲: ۱۳۰-۱۱۱.

ب- منابع خارجی:

1. Agoes S & L, Y, Rahmina. (2014). Influence of auditor independence, audit tenure, and audit fee on audit quality of members of capital market accountant forum in Indonesia, International Conference on Accounting Studies, 18-19 August 2014, Kuala Lumpur, Malaysia
2. Arel, B., R., G., Brody & K. Pany. (2005). "Audit firm rotation and audit quality". The CPA Journal 75(1): 36-39.
3. Bates, H.L, R.W, Ingram, , & M.J, Reckers, (1982). Auditor client affiliation: The impact

- on materiality. *Journal of Accountancy*, 153(4): 60-65.
4. Carcello, J. V., & A. L. Nagy. (2004). Client Size, Auditor Specialization and Fraudulent Financial Reporting. *Managerial Auditing Journal*, 19(5): 651-668.
5. Copley P. & M.S. Doucet. (1993). Auditor Tenure, Fixed Fee Contracts, and the Supply of Substandard Single Audits. *Public Budgeting & Finance*, 13(3): 23-36.
6. Chi, W., H. Huang., Y. Liao, H. Xie.(2009). Mandatory Audit Partner Rotation, Audit Quality, and Market Perception: Evidence from Taiwan. *Contemp. Account. Res.*26: 359-391.
7. Choi, J.H, R. Doogar. (2005). Auditor tenure and audit quality: evidence from going-concern qualifications issued during 1996-2001. Working Paper, Hong Kong University of Science and Technology, University of Illinois at Urbana- Champaign.
8. Chen, C., C. Lin, and Lin, Y(2008). Audit partner tenure, audit firm tenure, and discretionary accruals: Does long auditor tenure impair earnings quality? *Contemporary Accounting Research*, 25(2): 215-245.
9. Deng, Lu ,S. Li & M. Liao.(2017). Dividends and earnings quality: Evidence from China ,*International Review of Economics & Finance*, 48:255-268.
10. De Angelo L. E. (1981). Auditor Size and Audit Quality. *Journal of Accounting and Economics*,3(3): 183-199.
11. Dechow, P.M & I.D. Dichev. (2002). The Quality of Accruals and Earnings: The role of Accrual Estimation Errors. *Account. Rev.* 77: 35-59.
12. Davis, L.R., B.S. Soo & G.M. Trompeter. (2009). Auditor Tenure and the Ability to Meet or Beat Earnings Forecasts. *Contemporary Accounting Research*, 26: 517-548.
13. Dechow, P., W. Ge, and C. Schrand. (2010). Understanding earnings quality: A review of the proxies, their determinants and their consequences. *Journal of Accounting and Economics* 50: 344-401.
14. Francis, J., R. LaFond & P. Olsson & K. Schipper. (2005). The Market Pricing of Accruals Quality. *J. Account. Econ.* 39: 295-327.
15. Farinha Jorge ,C. Mateus, N. Soares. (2018). Cash holdings and earnings quality: evidence from the Main and Alternative UK markets, *International Review of Financial Analysis*, 56: 238-252.
16. Gul, F.A., S.Y. Fung, & Jaggi B.L. (2009). Earning quality: Some evidence on the role of auditor tenure and auditors, industry expertise. *Journal of Accounting and Economics*, 47: 265- 280.
17. Gul, Ferdinand. L, Bikki, G, Jaggi & V. Krishnan. (2007). Auditor Independence: Evidence on the Joint Effects of Auditor Tenure and Nonaudit Fees Auditing: A Journal of Practice & Theory. 26(2):117-142.
18. Geiger, M.A & K. Raghunandan.(2002). Auditor tenure and audit reporting failures. *Audit.: J. Pract. Theory* 21: 67-78.
19. Ghosh, A & D. Moon.(2005). Auditor Tenure and Perceptions of Audit Quality. *Account. Rev.* 80: 585-612.
20. Hohenfels, D.(2016). Auditor Tenure and Perceived Earnings Quality. *Int. J. Audi.*. 20: 224-238.
21. Houqe M N, K. Ahmed and T v Zijl.(2017). Audit Quality, Earnings Management, and Cost of Equity Capital: Evidence from India, *International Journal of Auditing* 21(2): 177-189.
22. Johnson, V.E, I.K. Khurana, J.K. Reynolds.(2002). Audit-Firm Tenure and the Quality of the Financial Reports, *Contemp. Account. Res.* 19: 637-660.
23. Kirschenheiter, M., & N Melumad, (2004). Earnings quality and smoothing, Working Paper, Columbia Business School.
24. Leung, S.C M., B. Srinidhi, and L. Xie. (2017). Auditor Tenure, Information Asymmetry and Earnings Quality. <https://ssrn.com/abstract=2941949> DOI: 10.2139/ssrn.2941949.

25. LaFond, R. & R, Watts. (2008). The Information Role of Conservatism, *The Accounting Review*, 83:447-478.
26. Myers, J.N., L.A Myers, T.C, Omer. (2003). Exploring the term of the auditor-client relationship and the quality of earnings: A case for mandatory auditor rotation? *Accounting review*: 78: 779-799.
27. Pierre K. St & J.A, Anderson. (1984). An Analysis of the Factors Associated with Lawsuits Against Public Accountants. *The Accounting Review*, 59(2): 242-264.
28. Penman, S. & X, Zhang. (2002). Accounting conservatism, the quality of earnings, and stock returns. *The Accounting Review*, 77(2): 237-264.
29. Palmrose, Z.V. (1987). Litigation and Independent Auditors: The Role of Business Failures and Management Fraud. *Audit.: J. Pract. Theory* 6: 90-103.
30. Patterson E. R., J. R. Smith, and S. L Tiras. (2019). The Effects of Auditor Tenure on Fraud and Its Detection. *The Accounting Review* In-Press. <https://doi.org/10.2308/accr-52370>
31. Peterson, K., R, Schmardebeck & T.J. Wilks. (2015). The Earning Quality and Information Processing Effects of Accounting Consistency. *The Accounting Review* 90(6):2483-2514.
32. Revsine, L., Collins, D. & B, Johnson. (1999). *Financial Reporting and Analysis*, Prentice Hall.
33. Richardson, Vernon J. (2000). Information Asymmetry and Earnings Management: Some Evidence. *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 15(4): 325-347.
34. Reynolds, J.K., & J Francis. (2000). Does size matter? The influence of large clients on office-level auditor reporting decisions. *Journal of Accounting and Economics*, 30, 3, 375-400.
35. Schipper, K. (1989). Commentary on Earnings Management. *Account. Horizons* 3: 91-102.
36. Stanley, J.D. and F.T. DeZoort. (2007). Audit firm tenure and financial restatements: an analysis of industry specialization and fee effects. *Journal of Accounting and Public Policy* 26 (2): 131- 159.
37. Thornton, Daniel, B (2002). Financial Reporting Quality: Implications of Accounting Research. Submitted to the senate standing committee on banking, trade and commerce; 29.
38. Vanstraelen A. (2000). Impact of renewable long-term audit mandates on audit quality. *The European Accounting Review*, 9(3): 419-443.
39. Varici, I. (2013). The Relationship between Information Asymmetry and the Quality of Audit: An Empirical Study in Istanbul Stock Exchange, *International Business Research*, 6(10): 132-140.
40. Venkatesh, P. C. & R. Chiang. (1986). Information Asymmetry and the Dealers Bid-Ask Spread: A Case Study of Earnings and Dividend Announcements. *The Journal of Finance*, 41(5): 1089-1102.
41. Walker P.L. B.L, Lewis & J.R, Casterella (2001). Mandatory auditor rotation: Arguments and current evidence, *Accounting Enquiries*, 10 (2): 112-125.